

به پیش!

چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۶، ۹ می ۲۰۰۷

اتحاد سوسیالیستی کارگری شماره ۲۱ هر دو هفته یک بار منتشر میشود

بزرگداشت اول ماه مه در آبشار خور محمود صالحی فورا باید آزاد گردد همکاری تشکل ها و فعالین کارگری در سازمان اکثریت! فراکسیون کمونیستی،

صفحه ۱۲ صفحه ۱۴ صفحه ۱۱ صفحه ۲۰

نواندیشان دینی

و عروج چپ

ایرج آذرین

"گفتمان های ضد دموکراتیک" عنوان مقاله ای است از علیرضا علوی تبار که در سایت غیر رسمی جبهه مشارکت اسلامی - که خودش مسئول آن است - چند روز پیش منتشر شد. (سایت امروز، ۳۰ فروردین ۱۳۸۶). علوی تبار چنین آغاز می کند: "گمان می رفت که گفتمان دموکراتیک به گفتمان غالب در عرصه سیاسی ایران تبدیل شده است." و نمی تواند احساس غافلگیری اش را پنهان کند که: "آنچه نگران کننده و تعجب آور است رشد گفتمان های غیردموکراتیک در میان مخالفان و منتقدان حکومت است." بررسی ماهیت آنچه علوی تبار «دموکراتیک» یا «غیردموکراتیک» می نامد موضوع مقاله حاضر است؛ اما نخست باید بفهمیم که کدام گفتمان "غیردموکراتیک" مورد نظر نویسنده است.

هرچند مقاله با اداهای آکادمیک چهار گفتمان مختلف را بر می شمارد، اما

بقیه در صفحه ۷

کند یا نه ولی سیر رویدادهای یکسال و نیم گذشته تا همین حد نشان داده است که مسئله هسته ای در ایران که خودابزاری در دست دولت احمدی نژاد به منظور پیشبرد و تقویت سیاستهای جمهوری اسلامی بوداینک می رود که به بستری برای تضعیف آن مبدل شود.

بقیه در صفحه ۱۰



خواست آزادی محمود صالحی با خواستهای روز کارگر عجین است

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

محمود صالحی را در آستانه اول ماه مه، بجرم تلاش برای برگزاری اول ماه مه و به بهانه صحبت درباره برگزاری مراسم اول ماه مه به فرمانداری و دادگستری سقز کشاندند، دستگیر کردند و به زندان سنندج بردند. نام محمود صالحی با آزادی برگزاری مراسم غیر دولتی روز کارگر عجین شده است.

جنبش کارگری ایران همانند کارگران

بقیه در صفحه ۲

است حتی زمزمه هایی دال بر احتمال قریب الوقوع حمله نظامی به ایران بالا گرفته است. هم تحرکات جنبش ضد جنگ در رابطه با مسئله ایران افزایش یافته و هم بازتاب آن در محافل سیاسی از بحث و بررسی عبور کرده به تصویب قطعنامه و بیانیه انجامیده است. جدا از اینکه امریکا در رابطه با ایران از گزینه نظامی استفاده

بسوی حزب

بیانیه شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری به مناسبت اول مه ۱۳۸۶

طبقه کارگر به حزب خود نیاز دارد. این یک اصل مارکسیستی است که هر کارگر سوسیالیستی آن را بدیهی می شمارد. دور تازه جنبش کارگری در سه سال اخیر یکبار دیگر از لحاظ تجربی نیز حقانیت این اصل مارکسیستی را به بسیاری از فعالان جنبش کارگری نشان داده است. امروز آگاه ترین فعالان چپ جنبش کارگری وجود یک حزب سوسیالیستی معتبر و با اتوریته نزد کارگران را برای پیشروی مبارزه طبقه کارگر در همین مرحله حاضر نیز عامل تعیین کننده ای می دانند.

دور تازه جنبش کارگری تنها ضرورت وجود یک حزب سوسیالیست کارگری را نشان نمی دهد، بلکه برخی از شرایط عینی و ذهنی که وجود چنین حزبی را ممکن می کند نیز در همین دوره سه ساله شکل گرفته اند. افزایش تعداد محفل های کارگری، رشد کیفی فعالیت های این محافل، پیوندهایی که بین چنین محفل هایی

بقیه در صفحه ۳

سرانجام تقابل غرب با

دولت احمدی نژاد

شروین رها

تنش دولتهای غربی اروپا و امریکا بادولت احمدی نژاد طوری حاد شده است که مدتی

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

مراسم غیر دولتی روز کارگر، که نوع و شکل آنرا خود کارگران تعیین خواهند کرد، متمرکز شده است.

مبارزه جنبش کارگری ایران در محکومیت دستگیری، محاکمه و حکم زندان دستگیر شدگان سقز بخشی از مبارزه عمومی کل طبقه کارگر ایران برای به اجرا در آوردن حکم جهانی کارگران برای روز کارگر است. نزد جنبش کارگری، حکم جهانی روز کارگر بالاتر از هر قانون و مقررات کشوری و شهری و منطقه ای است و کارگران ایران نیز رژیم اسلامی را وادار خواهند کرد تا قوانین و حد تحمل خود را به نفع تحقق حکم جهانی کارگران تغییر دهد. طبقه کارگر ایران رژیم اسلامی را ناچار ساخت تا برخلاف ایدئولوژی مذهبی اش که تنها همبستگی اسلامی و شیعه را برسمیت می شناسد، همبستگی طبقاتی را نیز برسمیت شناسد، ازادی برگزاری مراسم غیر دولتی روز کارگر را هم برسمیت شناسد.

دستگیری محمود صالحی در آستانه روز کارگر امسال بخشی از تلاش رژیم است برای ممانعت از برگزاری مراسم غیر دولتی روز کارگر که خود وی از مدتها قبل در تدارک برگزاری آن بود. امسال خواست لغو احکام دستگیر شدگان سقز، محکوم کردن زندانی شدن محمود صالحی و مبارزه برای آزادی از زندان و کوشش برای برگزاری مراسم غیر دولتی روز کارگر در هم تنیده شده است.

کمیته اجرایی
اتحاد سوسیالیستی کارگری
۲۳ فروردین ۱۳۸۶

بقیه از صفحه ۱

خواست آزادی محمود صالحی با خواستهای روز کارگر عجین است

دیگر کشورها، مطابق حکم تشکّل بیّن المللی خود برای برسمیت شناخته شدن روز اول ماه مه بعنوان روز کارگر، برای تعطیل بودن روز کارگر، و همچنین برای آزادی برگزاری مراسم غیر دولتی در روز کارگر مبارزه کرده است. این مبارزه پر فراز و نشیب که نسل اندر نسل ادامه یافته هنوز به پایان نرسیده است. هر نسل کارگران تجارب منفی و مثبت این مبارزه را از نسل قبل خود گرفته و با تکیه بر آنها تلاش خود را برای به پایان بردن این مبارزه بکار برده است. جنبش کارگری ایران برسمیت شناسی روز کارگر را به رژیم اسلامی تحمیل کرد و مبارزه خود را برای برگزاری آزادانه مراسم روز کارگر ادامه داد. مبارزه ای طولانی که از تحریم مراسم دولتی و شوراها، اسلامی، اکتفا به پخش علنی شیرینی در کارخانجات در روز کارگر و برگزاری مراسم مخفی و شدیداً محدود آغاز شد و تا مجاز شدن برگزاری مراسم علنی اما در مکانها و سالنهای سرپوشیده و یا در خارج شهرها در عمل، پیش رفت. با اول ماه مه سقز در سال ۱۳۸۳ که به دستگیری، زندانی و محاکمه ۷ نفر انجامید، مبارزه کارگران ایران وارد مرحله پایانی مجموعه خواستهای روز کارگر شده و بر آزادی برگزاری

فعالین دستگیر شده روز کارگر باید فوراً و بدون قیدو شرط آزاد شوند

اول ماه مه امسال نیز کارگران فعالانه به برگزاری مراسم و تظاهرات پرداختند. جمهوری اسلامی با کمک نیروهای انتظامی و امنیتی به دستگیری فعالین کارگری پرداخت. ماه قبل محمود صالحی را دستگیر کردند. در اول ماه تصمیم به دستگیری منصور اساتلو داشتند که با هوشیاری کارگران نا کام ماند. یعقوب سلیمی از اعضای سندیکای شرکت واحد را دستگیر نمودند. نیروهای امنیتی و انتظامی در تهران وحشیانه به صف کارگران حمله کردند که با مقاومت کارگران روبرو شده و عقب نشستند. کارگران شعار علیه دولت و نیروهای انتظامی سردادند و شدیداً در مقابل آنها که قصد پراکنده کردن کارگران و راهپیمایی را داشتند، ایستادند.

در کرمانشاه نیروهای انتظامی قصد دستگیری جوانمیر مرادی رئیس انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه در حین سخنرانی اول ماه را داشتند که کارگران در مقابل این وحشیگری مزدوران سرمایه ایستادند و مانع دستگیری او شدند.

در سنج نیز نیروهای پلیس و اطلاعات به تظاهرات اول ماه کارگران یورش بردند و تنی چند از کارگران از جمله بهزاد سهرابی و حسین قادری را مورد ضرب و شتم قرار دادند و تعدادی را دستگیر کردند که عبارتند از: شیث امانی رئیس هیئت مدیره اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار ایران- صدیق کریمی عضو هیئت مدیره اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار ایران - اقبال لطیفی - یدالله مرادی - نجمه الدین رجبی - فاروق گویلی- انور مفاخری - صدیق امجدی - حبیب الله کلکانی - محی الدین رجبی - صدیق صبحانی، اعضای اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار ایران

مراسمهای امسال اول ماه مه و قطعنامه های صادر شده و همچنین خارج شدن مراسم دولتی روز کارگر امسال از کنترل خانه کارگر، نشان می دهد که جنبش کارگری ایران برای دستیابی به حق برگزاری مراسم روز کارگر مستقل از دولت پیشرفت بسیاری کرده است.

حق برگزاری مراسم غیر دولتی روز کارگر حق طبیعی، جهانی و انکار ناپذیر کارگران است. هیچ کارگری نباید برای شرکت در روز خود مورد اذیت و آزار قرار گیرد و دستگیر گردد. دستگیر شدگان روز کارگر باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. مبارزه و اعتراضات تا آزادی تمامی دستگیر شدگان روز کارگر ادامه خواهد یافت.

کمیته اجرایی
اتحاد سوسیالیستی کارگری
۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۶

Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany
bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

بسوی حزب

برقرار شده، اعلام موجودیت چند تشکل و نهاد کارگری در سطح جامعه، تثبیت چهره های متعددی در جنبش کارگری و در سطح جامعه، همه و همه شاخص های مناسبی برای سنجش وضعیت جدید طبقه کارگر هستند. مهمتر از همه، تلاش پیشروان فعالان کارگری برای ایجاد تشکل های توده ای کارگری، گرچه هنوز دستاورد بزرگی نداشته، اما دستکم مسأله ایجاد تشکل را به عنوان کانون خواسته ها و مبارزات جنبش کارگری در سطح جامعه تثبیت کرده است. همه اینها، در شرایط سرخوردگی عمومی از حرکت اصلاح طلبی حکومتی، و سردرگمی سیاسی و استراتژیک جریانات اصلی اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون، نگاه جامعه را متوجه تحرک طبقه کارگر کرده است.

تمامی جریانات چپ و راست اپوزیسیون، آگاه ترین فعالان جنبش های اجتماعی، بهترین تحلیل گران داخلی و خارجی، و حتی طراحان سیاست خارجی امریکا نیز، امروز فهمیده اند که تحرک طبقه کارگر آن فاکتوری است که، دستکم بالقوه، می تواند آینده سیاسی جامعه ایران را رقم بزند. موازی با چنین تحولی، دوران بلامنازع بودن اندیشه های لیبرالی و گفتمان های مشتق از آن در فضای فکری و سیاسی ایران به پایان رسیده است. نسل جدیدی از روشنفکران مارکسیست قد علم می کند که، علیرغم هر کژی و کاستی که در گام های اولیه هر حرکتی گریز ناپذیر است، نشان می دهد که می تواند حریف سخنگویان فکری بورژوازی ایران باشد.

طبقه کارگر ایران به حزب سوسیالیستی خود نیاز دارد، وضعیت برای شکل گیری چنین حزبی مساعد تر شده است، و ایجاد چنین حزبی مبارزه طبقاتی جاری کارگران را به نحوی کیفی ارتقاء می دهد. فعالان سوسیالیست جنبش کارگری اکنون می باید تدارک ایجاد چنین حزبی را آگاهانه در دستور کار خود بگذارند.

۲. حزب کارگران را فوراً

قوی تر می کند

تنها پیشروان طبقه کارگر نیستند که امروز بر ضرورت حزبییت تأکید می کنند. در ایران امروز سخنگویان طبقه سرمایه دار (و جناح هایی در خود رژیم) نیز از ضرورت حزبییت حرف می زنند. حزبییت

لازمه مبارزه در عرصه سیاست است، و امروز تغییر رژیم سیاسی حاکم، یا تغییراتی در آن، از نظر همه طبقات و اقشار مهم جامعه (و حتی از نظر جناح هایی در خود رژیم جمهوری اسلامی) ضروری شده است. تفاوت اینجاست که صاحبان سرمایه در ایران با تغییرات حداقلی در نظام اسلامی حاکم منافع شان تأمین می شود و به اهداف خود می رسند، اما خواسته های حقوقی و سیاسی و رفاهی اکثریت مردم زحمتکش و تحت ستم ایران بدون سرنگون ساختن این رژیم قابل تحقق نیست. طبقه کارگر ایران، که برای رهایی خود باید حکومت خود را برپا کند و استثمار سرمایه داری را برچیند، در مسیر پیشروی بسوی اهداف طبقاتی خود جز سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی راه دیگری در پیش ندارد. برای طبقه کارگر ایران ضرورت داشتن حزب سیاسی در چنین نبردهایی دو چندان است. کارگران ایران هنوز در شکل یک طبقه به میدان مبارزه سیاسی آشکار پای نگذاشته اند، و ایجاد چنین حزبی یک شرط حیاتی برای حضور مؤثر در مبارزه بر سر قدرت سیاسی است.

مبارزه طبقاتی کارگران مبارزه ای است علیه طبقه سرمایه دار و دولت پاسدار منافع آن. طبقه کارگر در مبارزه خود نه فقط با رژیم حاکم رو در روست، بلکه در مقابل همه احزاب رنگارنگ طبقه سرمایه دار قرار دارد - چه در شبه اپوزیسیون تدریجی گرا باشند و چه در اپوزیسیون برانداز، چه اسلامی و سنتگرا باشند و چه سکولار و مدرن، چه متحد اصلاح طلبان حکومتی باشند و چه دنباله چقدرت های امپریالیستی. چنین مبارزه ای بدون حزب ممکن نیست. کارگران در تمام دقایق مبارزه خود، در تمام عرصه های اقتصادی و سیاسی و نظری و فرهنگی، تنها به شرطی می توانند پیش روند که بتوانند سیاست های احزاب بورژوا را بشناسند و با آنها مقابله کنند، بتوانند تبلیغات آشکار و پنهان ایدئولوژیک سخنگویان بورژوازی را تشخیص دهند و بازتاب آنها را در جنبش کارگری خنثی کنند، و بتوانند ارزیابی درستی از شرایط سیاسی-اجتماعی (هم کشوری و هم جهانی) و نقاط قوت و ضعف حریفان طبقاتی خود داشته باشند. برای همه این کارها حزب لازم است.

طبقه کارگر ایران در مبارزه خود به جلب همبستگی جنبش های اجتماعی حق طلب هم نیاز دارد و هم از نظر سیاسی و حتی اخلاقی موظف به حمایت از هر جنبش

به پیش!

حق طلبانه و ترقیخواهی است. تجزیه و تحلیل از وضعیت جنبش های اجتماعی غیرکارگری، موضع گیری نسبت به عملکرد این جنبش ها در مقاطع مختلف، و تنظیم مناسبات با جریانات و احزاب فعال در این جنبش ها، بدون وجود حزب سیاسی طبقه کارگر میسر نمی شود.

از نظر عملی، وجود حزب کارگران بازده فعالیت های جاری فعالان سوسیالیست جنبش کارگری را بشدت بالا خواهد برد. حزب سراسری کارگران، مانند هر سازمان دیگری، با ایجاد تقسیم کار و هماهنگی فونکسیون های مختلف خواهد توانست تا فعالیت در عرصه های متنوع را بطور موازی و همزمان پیش ببرد. تقویک عرصه های مختلف مبارزه و هماهنگی سراسری فعالیت ها در این عرصه ها (علنی و مخفی، نظری و آکسیونی، سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و مالی، ارتباطاتی و آموزشی، و نظایر اینها) اجازه می دهد تا از توانایی های متفاوت فعالان بنحو احسن استفاده شود و فعالان سوسیالیست از وقت و انرژی آزاد خود بیشترین استفاده را بکنند. ایجاد حزب به دوباره کاری گریز ناپذیر در فعالیت محفل های موجود پایان می دهد، و از اختلاط نقش ها (که نه فقط راندمان کار را پائین میآورد بلکه با توجه به اختناق موجود گاهی از نظر حفظ امنیت خطر آفرین می شود) جلوگیری می کند. فعالیت محافل کارگری در حال حاضر بی شباهت به وضعیت تولید در کارگاه های کوچک نیست؛ لازم است تا با ایجاد حزب این فعالیت ها با قرار گرفتن در متن یک نقشه عمومی و سراسری به تولید بزرگ کارخانه ای تبدیل شوند. تنها این چنین است که تلاش فعالان سوسیالیست می تواند محصولات پیچیده تر، با کیفیت تر، و با کمیت بسیار بیشتری را نتیجه دهد.

۳. مبانی ایجاد حزب در دوره حاضر چیست؟

حزب برای طبقه کارگر ایران تازه نیست. از نزدیک به صد سال پیش تا امروز، در تمام دوره های مختلف فعالیت چپ در ایران، یا احزاب چپ مدعی نمایندگی طبقه کارگر وجود داشته اند یا تلاش برای تشکیل چنین حزبی در چپ مطرح بوده است. ارزیابی تاریخی از دوره های مختلف چپ ایران برای قضاوت در این مورد که کدام یک از این احزاب واقعا

بسوی حزب

حزب کارگران بوده اند، یا کدام تلاش ها برای تشکیل حزب اصالت داشته اند، نکته ای است که در جای خود قطعا مفید است، اما اینجا مورد بررسی قرار نمی گیرد. تنها نکته لازم به تأکید در اینجا این است که در هر دوره چپ در ایران مسیر تشکیل حزب (یا تلاش برای تشکیل حزب) منوط به تأمین عوامل ذهنی و عینی متفاوتی بوده که هم بازتاب شرایط مشخص تاریخی و هم متأثر از خصلت طبقاتی چپ آن دوره بوده اند.

در دوره حاضر تلاش فعالان سوسیالیست طبقه کارگر معطوف به این است که سوسیالیسم کارگران بستر اصلی چپ در ایران شود، و حزب کمونیستی ای شکل بگیرد که پیشروی و پسروی آن واقعا و بطور عینی بازتاب پیشروی و پسروی جنبش کارگری باشد؛ چنین حزبی بطور آمپریک، یعنی واقعا و بطور عینی، می باید بلاواسطه ظرف اتحاد رهبران عملی سوسیالیست در جنبش کارگری باشد. بنابراین، برخلاف تجربه دوران های قبلی چپ در ایران، در دوره حاضر: الف) مرکز ثقل تلاش برای تشکیل چنین حزبی نه در میان سازمان های موجود چپ، بلکه در میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری قرار دارد. و ب) تشکیل عملی چنین حزبی در گرو تثبیت یک دسته عقاید پایه ای واحد، تثبیت یک ترند تئوریک واحد، یا تثبیت یک برنامه حزبی واحد نیست؛ بلکه در گرو غلبه درک واحدی در میان فعالان سوسیالیست در مورد چشم انداز پیشروی مبارزه طبقاتی، از تحقق خواسته های کوتاه مدت و مبرم گرفته تا رسیدن به اهداف دراز مدت و نهایی است.

دیدگاه های تئوریک و برنامه ای مختلف تنها با محک خوردن در تبیین و تسهیل تحقق چنین چشم اندازی است که می توانند به منزله دیدگاه نظری فعالان سوسیالیست جنبش کارگری تثبیت شوند؛ یعنی با تبیین استراتژی روشن سیاسی ای که راه مبارزه برای تحقق اهداف نهایی طبقه را تا سطح تشخیص مسائل مبرم و طرح سیاست ها و تاکتیک های مشخص در مبارزات جاری و روزمره کارگران بطور منسجمی طرح می کند.

تعقیب چنین مسیری برای تشکیل حزب کمونیستی طبقه کارگر با نظراتی که صرحا یا تلویحا در این مورد در سازمان

های موجود چپ ایران رواج دارد متفاوت است، و مقایسه انتقادی با چنین نظراتی می تواند روشنگر باشد.

۴. سرنگونی طلبان انقلابی و حزب کارگران

سوی آن جریاناتی از چپ که تحت تأثیر تحولات جهانی در یکی دو دهه گذشته به لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی متمایل گشته اند (و نباید آن ها را چپ محسوب کرد)، در اپوزیسیون چپ ایران احزاب و سازمان های متعددی وجود دارند که بی ابهام خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند. در این میان جریاناتی هستند که در اندیشه و عمل خود از طبقه کارگر دست شسته اند و بنابراین موضوع این بررسی نیستند. اما اکثر جریانات سرنگونی طلب اپوزیسیون چپ را می توان انقلابی دانست؛ به این معنا که واقعا خواهان انقلاب هستند، و دستکم در حال حاضر طبقه کارگر را به انقلاب فرا می خوانند. اما صرف داشتن این خصوصیات برای ایفای نقش چنین جریاناتی در پروسه شکل گیری حزب کارگران ادا کافی نیست. حزب انقلابی طبقه کارگر نه می تواند حاصل پیوستن کارگران به چنین جریاناتی باشد و نه فعالیت چنین جریاناتی، مستقل از هر تأثیر مثبت احتمالی که بر عرصه عمومی سیاست ایران بگذارد، کمکی به امر مشخص ایجاد حزب کارگری می کند. بسیاری از این جریانات تا چند سال پیش، که مبارزات طبقه کارگر برآمد مشهودی نداشت، در پی جذب هر قشر و دسته ای بودند که تحرک انقلابی نشان دهد؛ و اگر در مقطع حاضر توجه شان به طبقه کارگر است تنها به این سبب است که در تحرک کنونی جنبش کارگری پتانسیل حرکت انقلابی را می بینند. اما مسأله این نیست که کارگران در خدمت انقلاب باشند، مسأله این است که انقلاب در خدمت کارگران قرار گیرد. حزب کارگران باید حزبی انقلابی باشد؛ اما فعالیت چنین احزاب و سازمان های انقلابی، شکل گیری حزب کارگران را نتیجه نخواهد داد. حزب انقلابی طبقه کارگر حزبی نیست که چون خواهان انقلاب است می باید کارگران را به مبارزه فرا بخواند؛ بلکه حزبی است که چون منافع و اهداف مبارزه طبقه کارگر را تعقیب می کند می باید فراخوان به انقلاب بدهد.

۵. برنامه یا استراتژی؟

در میان جریانات انقلابی چپ، سازمان ها و احزابی وجود دارند که با هم اکنون خود

را حزب طبقه کارگر ایران می شمارند و یا دستکم بر این باور هستند که سازمان و حزب آنها بالقوه حزب کارگران ایران است، و برای تبدیل این بالقوه به بالفعل کافی است تا کارگران پیشرو به همین سازمان یا حزب موجود شان بپیوندند. دسته اول (آن ها که معتقدند هم اکنون حزب طبقه کارگر در قامت حزب آن ها موجودیت دارد) صورت مسأله ضرورت یک حزب طبقاتی را نمی فهمند یا انکار می کنند، و بنابراین در اینجا لازم به بررسی نیستند. نظر دسته دوم را (یعنی آن ها که شکل گیری حزب کارگران را با پیوستن کارگران به سازمان یا حزب موجود خود دنبال می کنند) باید مفصل تر بررسی کرد. ادعای این دسته نهایتا این است که آنچه سازمان یا حزب آنها را بالقوه حزب طبقه کارگر میسازد حقانیت پلاتفرم سازمانی یا برنامه حزبی ای است که بر درک درستی از تئوری مارکسیسم متکی است.

باور به چنین مسیری برای شکل گیری حزب کارگران ریشه در تکامل چپ دوران انقلاب بهمین دارد. در آغاز دوران انقلاب ایده مسلط در چپ ایجاد حزب کمونیستی طبقه کارگر را بدو منوط به «پیوند» روشنفکران کمونیست با توده کارگران می کرد. اما برقراری درجات مختلفی از چنین پیوندی میان بسیاری از سازمان های رادیکال کمونیست و کارگران مبارز در شرایط آزاد دوران انقلاب بخودی خود به ارتقاء موقعیت جنبش کارگری منجر نشد. به تدریج این نظر در چپ غالب شد که عامل اصلی ای که سازمان های چپ را از تأثیر گذاری و تقویت مبارزات طبقه کارگر ناتوان می کرد این واقعیت بود که شعارها و اهداف آنها با اهداف سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر، حکومت کارگری و براندختن سرمایه داری، منطبق نبود؛ بلکه برقراری حکومتی مرکب از طبقات خلقی و مدل عادلانه ای از سرمایه داری دولتی را هدف داشت. و علیرغم هر نیت خیر و اعلام وفاداری به مارکس و لنین، درک مخدوشی از تئوری مارکسیسم توجیه چنین شعارها و اهدافی بود. از اینجا بطور طبیعی نتیجه میشد که درک بی کم و کاستی از مارکسیسم و اعلام «برنامه» ای بر مبنای چنین درک تئوریک صحیحی برای ایفای نقش در جنبش کارگری لازم است. و حتی وقتی سازمان های صاحب چنین برنامه ای بدو جریاناتی کوچک و با روابسط محدود در

بسوی حزب

میان کارگران باشند، برقراری و گسترش «پیوند» پیش شرط تأثیر گذاری بر جنبش کارگری نیست، بلکه پیش شرط جذب توده کارگران نفس وجود چنین برنامه ای است. پس حزبی که بر مبنای چنین برنامه مارکسیستی ای تشکیل شود، حتی وقتی بدوا بخش قابل توجهی از کارگران را با خود نداشته باشد، بسرعت در عمل بدل به حزب طبقه کارگر خواهد شد.

کما بیش همین درک عمومی امروز بر بیشتر جریانات چپ رادیکال بازمانده از دوران انقلاب بهمن حاکم است. نزد همه آنها اکنون تئوری مارکسیسم و برنامه متکی به آن جایگاه محوری دارد، و بر پایه باور به حقانیت تئوری و برنامه خود است که این قبیل سازمانها و احزاب، صراحتاً یا تلویحاً، شکل گیری عملی حزب کارگران را در امتداد پیوستن کارگران پیشرو به سازمان یا حزب خود ترسیم می کنند. اما اگر در دل انقلاب بهمن مسیر شکل گیری یک حزب کمونیستی و کارگری می توانست این چنین طی شود که برنامه حزبی به پرچمی برای جلو راندن مبارزه طبقاتی حاد و تکامل یافته ای شود که فی الحال در شکل جنبش شورائی و کنترل کارگری بر تولید جریان داشت، با سرکوب و ختم انقلاب در نیمه نخست سالهای دهه ۱۳۶۰ وضعیت دگرگون شد. نه تنها تلاش برای اعمال کنترل طبقه کارگر بر تولید به صفحات تاریخ پیوست، بلکه با سرکوب جنبش شورائی طبقه کارگر مطلقاً بدون شکل شد. پس از ختم جنگ ایران و عراق و بازسازی اقتصادی، مبارزه طبقاتی کارگران می بایست از نقطه بسیار پائین تری آغاز کند. تا امروز نیز، برخلاف دوران انقلاب بهمن، پاسخ به سؤال «چه می خواهیم» و برنامه حزبی بخودی خود نمی تواند مبارزه طبقاتی جاری را به اشکال و سطوح عالی تر سوق دهد. رشد مبارزه جاری کارگران به سطوح بالاتر مبارزه طبقاتی اساساً در گرو پاسخ به سؤال «چه باید کرد» است؛ یعنی طرح یک استراتژی روشن سیاسی که مسیری را از نقطه شروع مبارزات امروز تا متشکل شدن و افزایش نیرو برای چالش های اجتماعی و سیاسی، و تا انقلاب و برقراری حکومت کارگری، نشان می دهد. اگر حزب کارگران قرار است به طور عینی و عملی در بر گیرنده آگاه ترین و بهترین مبارزان طبقه کارگر باشد، آنچه در وضعیت فعلی شکل گیری حزب

طبقاتی کارگران را ممکن می کند وجود درک واحدی نزد رهبران سوسیالیست مبارزات جاری کارگری از چشم انداز پیشروی مبارزه طبقاتی کارگران است.

۶. نقش "آگاهی"

چنین درکی از مسیر ایجاد حزب کارگران در تقابل با درک غالب در بهترین جریانات چپ بازمانده از دوران انقلاب بهمن در مورد نقش تئوری قرار می گیرد. درک غالب در جریانات موجود چپ مبارزه کارگران را تنها آن گاه مبارزه ای طبقاتی می شمارد که آمیخته با عنصر "آگاهی" ای باشد که تئوری مارکسیسم حامل آن است. در اینجا اختلاف اساسی بر سر محتوای تئوری های مورد قبول این جریانات نیست (هرچند تفاوت هایی در این زمینه وجود دارند)، بلکه اختلاف بر سر جایگاه تئوری است. گسست از پوپولیسم حاکم بر چپ در دوران انقلاب بهمن قرار بود به این منجر شود که جنبش چپ در جامعه ایران نه مترادف با تحرک سیاسی روشنفکران خرده بورژوا، بلکه بیان سیاسی و نظری مبارزه عینی طبقه کارگر باشد. اما نقد نظری مارکسیستی بر سوسیالیسم خلقی در عین حال این نتیجه ناخواسته را داشت که این انتقال طبقاتی نه در جهان مادی بلکه در عالم اندیشه دنبال گردد و چپ در جستجوی تئوری نابی برآید تا خصلت کارگری او را تضمین کند.

چنین برخوردی به تئوری در برخی موارد به سکت هایی منجر شد که برداشت ویژه خود از مارکس و مارکسیسم را (یا بدتر، عقاید سرهم بندی شده رهبر گروه خودی را) ضامن خصلت کارگری مواضع خود می شمارند و همچون فرقه های مذهبی رواج این "آگاهی طبقاتی" را از طریق تبدیل کارگران به مؤمنین عقیدتی دنبال می کنند. در بهترین حالت، برداشت مشابهی از "آگاهی" تکیه گاه جریاناتی است که تا امروز نیز تئوری یا برنامه حزب یا سازمان خود را محور ایجاد حزب کارگران محسوب می کنند؛ چرا که نظریه های خود را برداشت صحیح از مارکسیسم می دانند و یا «برنامه» خود را متکی به این نظریه های صحیح می شمارند. نیت خیر پیوستن به مبارزه طبقاتی کارگران با تأکید بر آگاهی، با تأکید بر تئوری درست یا عقاید صحیح پایه ای، حتی وقتی سکتاریسم را نتیجه نمی دهد، در بهترین حالت ضرورت روی آوری به طبقه کارگر را مدلل می سازد. از این رو "آگاهی" در اینجا بدل به معیاری می شود که حقانیت سوسیالیستی مبارزه کارگران را با آن باید سنجید. تأکید ما بر اهمیت

درک واحدی از استراتژی سیاسی نزد فعالان سوسیالیست جنبش کارگری از نظر چنین جریاناتی و انهدان نقش "آگاهی طبقاتی" برای ایجاد حزب تلقی می شود؛ اما این واقعیت ندارد. حزب کارگران باید حزبی متکی به تئوری های مارکسیستی و صاحب برنامه باشد؛ اما حزب از طریق توافق بر سر تئوری مارکسیستی و برنامه ایجاد نخواهد شد. حزب مارکسیستی کارگران حزبی نیست که چون در نظرات تئوریک مارکسیستی پیگیر است می باید طبقه کارگر را محوری بشمارد و اهداف کارگران را تعقیب کند؛ بلکه حزبی است که چون در تعقیب اهداف مبارزه طبقاتی جاری کارگران پیگیر است می باید به تئوری بپردازد و میراث مارکسیسم را محوری بشمارد.

تئوری های مختلف تنها با خصلت راهگشایی در مبارزه طبقاتی محک می خورند (نقل به معنا از لنین). پروسه ایجاد همدلی میان فعالان و رهبران سوسیالیست مبارزات جاری طبقه کارگر بر سر چشم انداز مبارزه طبقاتی بهترین راه مقایسه تبیین های تئوریک مختلف، ترندهای مختلف مارکسیستی، یا حتی برداشت های متفاوت از یک تئوری واحد، است. در مقطع فعلی، آنچه مهم است وحدت نظر میان فعالان سوسیالیست در مورد مسیر رشد و ارتقاء مبارزه طبقاتی و موانع آن است؛ یعنی وحدت نظر در مورد ماهیت نیروهای حاضر در عرصه سیاست، ماهیت جنبش های اجتماعی، ارزیابی از گرایشات درون طبقه کارگر، وحدت نظر در مورد گام های فوری جنبش کارگری و مسیر عمومی پیشروی آن در راستای اهداف نهایی طبقه کارگر، و نظایر اینها. در صورت وجود چنین وحدت نظری، کلیه تبیین های تئوریک متفاوتی که ناظر بر این چشم انداز مشترک باشند می توانند و می باید در یک حزب واحد همزیستی داشته باشند. حزب کارگران یک پدیده زنده و رشد یابنده است. ادراکات تئوریک چنین حزبی تنها در پروسه واقعی مبارزه طبقاتی صیقل می خورد، و تکامل مبارزه طبقاتی بطور طبیعی تدقیق ترند تئوریک را بهمراه خواهد آورد.

۷. نقش سازمان های موجود چپ

اگر بپذیریم که در دوره حاضر ایجاد حزب کمونیستی کارگران در گرو ایجاد همدلی بین فعالان سوسیالیست جنبش کارگری است، همچنان باید به این پرسش پاسخ

بسوی حزب

داد که جریانات موجود چپ در این رابطه چه نقشی می باید ایفاء کنند؟ شک نیست که حزب کمونیستی کارگران می باید بهترین دستاوردهای دوره های گذشته چپ در ایران را از آن خود کند و در سنت خود جای دهد. مشخصا چپ دوران انقلاب بهمین، علیرغم هر کمبود و خطایی، نمونه های درخشانی از مبارزه جویی و از خود گذشتگی انقلابی را در تاریخ معاصر ایران بدست داده است. دستاوردها و تجارب سازمانگری چپ دوره انقلاب بهمین نیز بیشک می باید با برخوردی انتقادی دستمایه حزبیت سوسیالیستی کارگران شود، و همچنین از هر لحاظ مفید است که مثلا تجارب چپ دوران انقلاب بهمین در ایجاد ابزارهای تبلیغاتی یا سرمایه کادرهای انقلابی باز مانده از چپ دوران انقلاب بهمین در خدمت حزبیت طبقه کارگر قرار بگیرند. اما سؤال این است که چگونه سازمان ها و جریانات موجود چپ می توانند با تلاش طبقه کارگر برای ایجاد حزب همراه شوند و به آن یاری برسانند؟

سالهاست که رایج ترین دیدگاه در جریانات چپ ایران غلبه بر تشنیت میان فعالان جنبش کارگری را از طریق ایجاد گسترش اتحاد عمل بین سازمان ها و احزاب موجود دنبال می کند. چرا که هر درجه نزدیکی بین جریانات موجود چپ ایران باعث می شود تا همکاری میان آن فعالان جنبش کارگری که به این سازمان ها گرایش دارند نیز تقویت شود. مطابق منطق چنین دیدگاهی، وحدت حزبی میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری از طریق نزدیک شدن سازمان ها و احزاب موجود و بدل شدن شان به یک قطب سوسیالیستی چپ می تواند ممکن شود.

حتی اگر بپذیریم که نفوذ جریانات موجود چپ در میان فعالان جنبش کارگری در آن حدی است که نزدیکی این سازمان ها بازتاب محسوس و مهمی در میان فعالان جنبش کارگری بتواند داشته باشد، تمام سیر تکامل این جریانات چپ از دوره انقلاب بهمین تا به امروز چنین مسیری برای ایجاد حزب کارگران را غیر عملی می سازد. تجربه دو دهه تلاش برای گسترش اتحاد عمل بین جریانات موجود چپ نشان می دهد که موارد اتحاد عمل موفق محدود به موارد تک موضوعی تاکتیکی بوده است، که بنا به طبیعت خود با هر تغییری در

شرایط موضوعیت خود را از دست می دهد؛ یا در بهترین حالت با توافق جریانات مختلف بر سر حداقل هایی از مفاد برنامه ای و اعتقادی بوده است که طبق تعریف تنها زیرمجموعه ای از مجموعه اعتقادات و برنامه هر یک از سازمان ها و احزاب حاضر در اتحاد عمل می تواند باشد. اگر این جریانات چپ جایگاه تعیین کننده ای را که خود برای اعتقادات پایه ای یا برنامه خود قائل اند جدی بگیرند، هیچ بخش ناقصی از این مجموعه نمی تواند از نظر خود آنها نیز در خدمت کنار زدن موانع پیشروی مبارزه طبقاتی برای فعالان سوسیالیست در جنبش کارگری باشد.

بنا به منطق دیدگاه جریانات چپ بازمانده از دوره انقلاب بهمین، یعنی بنا به جایگاه محوری ای که تئوری و برنامه (یا در یک کلمه "آگاهی") برای این جریانات دارد، تنها نزدیکی تام و تمام تئوریک و یا برنامه ای می تواند وحدتی کارساز و در خدمت ایجاد وحدت حزبی قرار گیرد. اما تعجب اینجاست که، علیرغم فصل مشترک فراوان میان برنامه های موجود در جریانات چپ، نه فقط شاهد همگرایی میان چنین جریاناتی نبوده ایم، بلکه شمار روز افزون انشعاب های سازمانی و حزبی را می بینیم که همگی برنامه واحدی را قبول دارند و یا وفاداری بیشتر به اعتقادات پایه ای سازمان مادر را علت انشعاب خود می شمارند. اگر وجود فصل مشترک بسیار در اعتقادات پایه ای یا وجود برنامه های کم و بیش مشابه نتوانسته وحدت جریانات مختلف را ممکن کند یا حتی جلوی انشعابات را بگیرد، این نتیجه گیری اجتناب ناپذیر است که، همانطور که در بخش های بالا به تفصیل بحث کردیم، در دوره کنونی نظرات تئوریک و «برنامه» حتی جوابگوی معضلات وحدت سازمان ها و احزاب نیست، و برای پاسخگویی به معضلات مبارزه طبقاتی جاری دو چندان ناکافی است.

در دوره حاضر، تشکیل حزب کمونیستی کارگران را نمی توان در گرو نزدیکی نظری و برنامه ای سازمان ها و احزاب موجود چپ دانست. اگر ارتقاء مبارزه طبقاتی کارگران در گرو کنار زدن موانع بر سر راه پیشروی مبارزات جاری است، نزدیکی در عقاید پایه ای و برنامه ای میان فعالان جنبش کارگری هنوز به معنای تقویت صف واحدی در مبارزه طبقاتی نیست. منطق مبارزه طبقاتی در دوره تازه جنبش کارگری خود راه را نشان داده است: در سه سال گذشته بسیاری از فعالان سوسیالیست جنبش کارگری، علیرغم هر

درجه تعلق خاطر سیاسی و عاطفی به سازمان ها و احزاب موجود چپ، در جریان مبارزه جاری طبقاتی ناگزیر بوده اند که در عمل به یکدیگر نزدیک شوند و در قبال مسائل حاد مبارزاتی در صف واحدی قرار بگیرند؛ بی آنکه نزدیکی مشابهی بین احزاب و سازمان های مورد توجه آن ها واقع شده باشد. این واقعیت تنها نتیجه ملزومات مبارزات جاری است، و برای رسیدن به حزب کارگران باید این پروسه را به نهایت منطقی اش سوق داد.

فشار مسائل مبارزات جاری گرایش فعالان جنبش کارگری به سازمان ها و احزاب موجود را (حال به هر درجه که وجود داشته) سیال و مبهم کرده است، و هر چه مبارزه طبقاتی پیش تر رود، برای فعالان جنبش کارگری به درست گرایش به جریانات موجود چپ تابعی از اولویت های مبارزاتی قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، این نزدیکی فعالان سوسیالیست کارگری در تلاش برای پاسخگویی به نیازهای مبارزه طبقاتی جاری است که سازمان ها و احزاب چپ را برای نزدیکی زیر فشار قرار خواهد داد. چنین نزدیکی ای که تقویت یک استراتژی واحد سیاسی در میان فعالان طبقه کارگر را هدف دارد نمی تواند به شیوه اتحاد عمل های رایج و با توافقات سازمانی صورت گیرد. ویژگی استراتژی سیاسی دقیقا اینجاست که به عرصه پراتیک وابسته است، و سازمان ها و احزاب موجود چپ تنها در تلاش برای تبیین نظری ای که بتواند راهگشای پیشروی عملی مبارزه طبقاتی جاری باشند به یکدیگر نزدیک یا از یکدیگر دور خواهد شد. نظرات تئوریک و برنامه ای تنها با نقش شان در تبیین مسائل مبارزه طبقاتی جاری می توانند حقایق خود را نشان دهند و در میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری تثبیت شوند. و تنها سازمان ها و احزابی از جریانات موجود چپ خواهند توانست در پروسه شکل گیری حزب کارگران نقش مثبتی ایفاء کنند که آماده باشند اعتقادات تئوریک و برنامه ای خود را در بوتۀ آزمون عمل مبارزاتی جنبش کارگری تصحیح کنند و تغییر دهند.

همه اینها به معنای آن است که در دوره حاضر مرکز ثقل مبارزه برای تشکیل حزب در میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری قرار دارد، و همنظری عمیق این فعالان بر سر تبیین از چشم انداز

نواندیشان دینی و عروج چپ

منظور علوی تبار مشخصا عروج گفتمان چپ و رشد نیروهای سوسیالیست در اپوزیسیون است؛ چرا که سه گفتمان دیگر (که او عناوین بنیادگرایی دینی، ناسیونالیسم رمانتیک، و قوم گرایی را برای شان بکار می برد) حتی در خود مقاله علوی تبار مواردی نیستند که این اواخر در میان اپوزیسیون رشد ناگهانی ای کرده باشند و موجب "نگرانی و تعجب" نویسنده را فراهم کرده باشند. تنها گفتمان آخر، آنچه نویسنده با عنوان "مارکسیسم لنینیسم" مشخص می کند، فلسفه وجودی مقاله علوی تبار است.

۱. چپ ضد دموکراتیک؟

این عروج سوسیالیسم طبقاتی و چپ جدیدی در صحنه سیاسی ایران است که علوی تبار و جبهه مشارکت را نگران کرده است. و این ها اینقدر تجربه دارند که ببینند این چپ جدید از یک دینامیسم رشد یابنده برخوردار است که سرعت می رود تا نیروی اجتماعی قابل ملاحظه ای شود. مقاله علوی تبار البته با ژستی آکادمیک عروج یک چپ اجتماعی را به "گفتمان" تنزل می دهد، و بعد، با بکارگیری ابزارهای پوسیده معمول در دوران جنگ سرد، تجربه شوروی و دوران استالین را بهانه می کند تا این چپ را صاحب گفتمانی "ضد دموکراتیک" بخواند. (چنین تدبیر جنگ سردی ای حتی در انتخاب عنوان "مارکسیسم لنینیسم" برای گفتمان چپ، عنوانی که تنها در دوران استالین رایج شد، نیز منعکس است.) چند نکته کوتاه اینجا گفتن دارد.

اول آنکه امروز دوران جنگ سرد و دنیای دو قطبی سپری شده است. شوروی ای در کار نیست و توسل به آن همانقدر کارایی دارد که بچه را از لولو ترساندن.

ثانیا، آقای علوی تبار خودش خوب می داند که "گفتمان" چپی که در ایران امروز رواج دارد همواره منتقد تجربه شوروی و نظام اقتصادی-سیاسی حاکم بر آن بوده است. آن چپی که قبله آمالش شوروی بود، یعنی حزب توده و اکثریت فدائی، از قضا در روز خودش پیرو امام و از متحدان خط امامی هایی چون علوی تبار و حجاریان بودند. و امروز هم، نه فقط بخش بزرگی

در سازمان اکثریت، که از گذشته اردوگاهی خود استغفار کرده و سوسیال دموکرات شده، بلکه حزب توده نیز که هنوز نوستالژی شوروی دارد، استراتژی سیاسی شان عموما حمایت از همین اصلاح طلبان حکومتی و چشم امیدشان بخصوص به جبهه مشارکت است. پیام های شادباش اینها به کنگره حزب مشارکت را که همه دیده اند، و از پیغام و پیغام های با واسطه و بی واسطه هم دستکم اهل فن خبر دارند.

ثالثا، شوروی و اردوگاه شوروی تا انتهای حیات خود حامی رژیم جمهوری اسلامی بودند. حتی غیرقانونی کردن حزب توده و دستگیری رهبران و کادرهای آن به جرم جاسوسی برای شوروی تغییر در موضع حمایتی شوروی و اردوگاهش نداد. چرا که، مادام که به هر دلیلی رژیم اسلامی در موضع خصمانه ای در مقابل امریکا قرار می گرفت، مصالح سیاست خارجی شوروی دفاع از رژیم اسلامی را اقتضا میکرد، و "گفتمان" اردوگاه شوروی هم می توانست به رژیم اسلامی ایران لقب "ضد امپریالیست" اعطاء کند. (همانطور که امروز نیز در کشمکش هسته ای رژیم اسلامی و دولت امریکا برخی از حامیان رژیم، چه در داخل ایران و چه در سطح جهانی، هنوز چنین موضعی نسبت به دولت احمدی نژاد دارند.) شوروی تا بود حامی رژیمی بود که علوی تبارها از عوامل جانفشانش بودند؛ اما ظاهرا تقاص "غیردموکراتیک" بودنش را باید چپ امروز ایران پس بدهد.

علوی تبار همه این ها را می داند، و همه اداهای آکادمیک و گفتمان-گفتمان کردن برای این است که همین واقعیت های سیاسی را زیر "گفتمان" هایش پنهان کند. والا نزه ای شرافت آکادمیک کافی بود تا بجای نسبت دادن تجربه شوروی و استالین و "گفتمان غیردموکراتیک" به چپ سوسیالیست ایران، مقاله به بررسی آنچه ادعا می کند، یعنی به بررسی نظرات واقعی این چپ، بپردازد. اما چنین انتظاری نابجاست. بکارگیری زبان دانشگاهی، سخن گفتن در "گفتمان" های آکادمیک (و از جمله ساختن معادل های فارسی مهجور برای اصطلاحات روشن عرصه سیاست و جامعه) همه از تدابیر اطلاعاتی سعید حجاریان برای جا انداختن ورود دانشجویان سابق پیرو خط امام، یعنی بازجوها و پاسدارهای سابق، به عرصه فکری و سیاسی ایران بود؛ آن هم در نقش پرچم داران تغییر و انتقاد از

رژیم. به این وسیله می خواستند تا در گورستان فکری-سیاسی ای که پس از دهه شصت در ایران برقرار کرده بودند خودشان گفتار هژمونیک اپوزیسیون را شکل بدهند. اکنون افسوس شان این است که این هژمونی ناپایدار بود، و با حسرت اعتراف می کنند که "گمان می رفت که گفتمان دموکراتیک به گفتمان غالب در عرصه سیاسی ایران تبدیل شده است."

۲. علوی تبار دموکرات؟

واقعا چگونه گفتمان محبوب علوی تبار می تواند ادعای دموکراتیک بودن داشته باشد؟ شخص علیرضا علوی تبار از نخستین اعضاء سپاه پاسداران بود و در کارنامه افتخاراتش، در کنار حضور در جبهه، عضویت در جهاد دانشگاهی (یعنی ارگان سرکوب دانشجویان مبارز، عامل انقلاب فرهنگی اسلامی و تعطیل دانشگاه های کشور، و طراح و مجری سیستم آموزشی جدید و مقررات ایدئولوژیک-سیاسی پذیرش دانشجو) را نیز دارد. بعد از ختم جنگ با عراق و با ریاست جمهوری رفسنجانی، بخش بزرگی از دانشجویان خط امام و از جمله علوی تبار خط دیگری در پیش گرفتند. البته "تصادفا" این مقطع همزمان بود با قتل عام زندانیان سیاسی؛ و همچنین خانه نشین کردن اجباری بسیاری از فعالان با سابقه جنبش کارگری؛ و دستگیری تعداد قابل ملاحظه ای از فعالان جدید و جوان این جنبش. به این ترتیب، در انتهای دهه 1360، که رژیم اسلامی را دیگر خطرات خارجی و داخلی به بی ثباتی تهدید نمی کرد، علوی تبار و گروهی از هم-قطاران از سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات خارج شدند، از کیهان به کیان رفتند، از نظر ایدئولوژیک از مارتین هایدگر و دکتر فرید بریند، تا با دکتر سروش و کارل پوپر منادی نواندیشی دینی و دموکراسی اسلامی شوند.

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۶

بسوی حزب

مبارزه طبقاتی و راه غلبه بر موانع، یک پیش شرط اساسی تشکیل چنین حزبی است. سازمان های موجود چپ، یا بخش ها و حتی عناصری در آنها، تنها تا به آنجا که با این پیرویه همراه شوند قادر خواهند بود به شکل گیری چنین حزبی یاری برسانند.

نواندیشان دینی و عروج چپ

بعدها هم خودشان هابرماس را به تهران دعوت کردند تا اعتبارنامهٔ دموکراتیکشان را با صحنه گذاشتن بر حقانیت تلاششان برای تقویت جامعهٔ مدنی و گسترش عرصهٔ عمومی به مهر هابرماس برسانند.

همه چیز گویا به خوبی و خوشی پیش می‌رفت. حتی رد صلاحیت و شکست در انتخابات هفتم مجلس و ناکام ماندن در انتخابات ریاست جمهوری نیز این‌ها را در ادامهٔ نقشی که بر عهده گرفته بودند دچار تردید نکرد. در آخرین کنفرانس جبههٔ مشارکت در تابستان گذشته گفتن "دموکراتیک"شان را چنان وسعت دادند که هاشمی رفسنجانی را نیز در بر گرفت، و اکنون دارند برای انتخابات آیندهٔ مجلس و ریاست جمهوری تدارک می‌بینند. ظاهراً هیچیک از این سابقه‌ها، هیچیک از این ناکامی‌ها و چرخش‌ها، نه گفتن "دموکراتیک"شان را رقیق می‌کند و نه موقعیت غالب آن را در عرصهٔ سیاست ایران خدشه دار می‌سازد؛ اما رواج گفتن سوسیالیستی و چپی تهدیدی جدی بشمار می‌رود. واقعا چرا؟

۳. محتوای "گفتمان دموکراتیک" علوی تبار

هرکس اندکی سررشته از سیاست داشته باشد می‌داند که چرا رواج اندیشه‌های سوسیالیستی و عروج سیاسی چپ دکان سیاسی امثال علوی تبار را تخته می‌کند. اما اینجا قصدمان بررسی نظری و "گفتمانی" است. چرا رواج گفتمان چپ تهدیدی برای گفتمان علوی تبار است؟ به زعم علوی تبار، چون گفتمان چپ گفتمانی غیردموکراتیک است. علوی تبار استدلال تحلیلی‌ای برای این ادعا ندارد، بلکه تنها به شیوهٔ ارسطویی (که از "نواندیشان دینی" آشنی دهندهٔ سنت و مدرنیته کاملاً قابل انتظار است) خودش تعریفی از موانع گسترش دموکراسی به دست می‌دهد و مطابق معیار خودش است که گفتمان چپ را مانعی برای بسط دموکراسی تشخیص می‌دهد: "به طور مشخص تر در ایران امروز گفتمان ضد دموکراتیک، گفتمانی است که... می‌کوشد تا موانع فکری-سیاسی گذار به دموکراسی در ایران (...) را تقویت کرده و به آنها مشروعیت بخشد." جان کلام را در پرانتزی می‌گوید که در این نقل قول بجایش سه نقطه گذاشته

ایم تا دقیق‌تر بشکافیمش. در همین پرانتز تصادفی است که علوی تبار تبیین خود از موانع فکری-سیاسی گذار به دموکراسی را در سه مقوله به دست می‌دهد: "کنترل متمرکز بر منابع قدرت سیاسی، فرهنگ سیاسی رقابت ستیز (کذا!)، و چند پارگی‌های مانع تفاهم و اجماع سیاسی".

این موانع فکری-سیاسی دموکراسی در ایران را، مستقل از درست و غلط بودنشان، در رابطه با چپ ایران یک به یک بررسی کنیم: اولی، «کنترل متمرکز بر منابع قدرت سیاسی»، روشن است که به سوسیالیست‌ها که در قدرت نیستند مربوط نمی‌شود، بلکه دولت حاکم را مد نظر دارد. دومی، «فرهنگ سیاسی رقابت ستیز»، همچنان تنها در رابطه با جناح انحصار طلب و "تمامیت خواه" رژیم معنا دارد. چپ تازه می‌رود امکان حضور در "رقابت" سیاسی را بیابد. (و این مقالهٔ علوی تبار است که "ستیز" با این رقابت سیاسی را تبلیغ می‌کند!) اما مانع سومی که علوی تبار بر می‌شمرد تماماً به چپ بر می‌گردد، و در واقع جان کلام نقد به چپ، که در لفاف نثر بد و شبه آکادمیک نویسنده پیچیده می‌شود، همین مانع سومی است: "چند پارگی‌های مانع تفاهم و اجماع سیاسی". منظور از این «چند پارگی‌ها» چیزی نمی‌تواند باشد جز تضاد طبقاتی، نابرابری زن و مرد، تبعیض حقوقی در مورد اقلیت‌های مذهبی و قومی. از نظر علوی تبار، تأکید بر این «چند پارگی‌ها» به معنای تقویت موانع فکری-سیاسی برای گذار به دموکراسی در ایران است. (برای تفصیل این مطلب از زبان خود علوی تبار، به عنوان نمونه رجوع کنید به مصاحبه هایش در سایت فارسی رادیو بی بی سی تحت عنوان *سنت و مدرنیته در روشنفکری دینی*؛ بخش چهارم، "فاصله گرفتن از حکومت دینی"، چهارشنبه ۲ نوامبر ۲۰۰۵.) چون "گفتمان" چپ نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را برجسته می‌کند، بویژه چون از تضاد طبقات آغاز می‌کند، پس چپ مانعی بر سر راه "تفاهم و اجماع سیاسی" می‌گذارد، و مانع گسترش دموکراسی در ایران می‌شود. به عبارت دیگر، چپ ماهیتی "ضد دموکراتیک" دارد.

در این وارونه‌گویی حقیقتی هست، چرا که محتوای "دموکراتیسم" مورد نظر علوی تبار را روشن می‌سازد: تنها به شرطی که کشمکش کارگر و کارفرما را دامن نزنید، تنها اگر برابری زن و مرد را مطالبه نکنید، تنها اگر بی حقوقی اقلیت‌های مذهبی و قومی را امری فرعی بدانید،

به پیش!

دموکراسی مورد نظر علوی تبارها در ایران می‌تواند گسترش بیابد. در یک کلام، در "گفتمان دموکراتیک" نواندیشان دینی تنها اگر شما برای رفع نابرابری‌ها مبارزه نکنید آزادی ممکن می‌شود!

چنین است که تحقق "گفتمان دموکراتیک" علوی تبار در گرو غیاب چپ است؛ یا شاید باید دقیق‌تر گفت، در گرو غیاب چپی که هم آزادی و هم برابری را بر پرچم خود نوشته است. والا علوی تبار مخالفی با حضور چپی ندارد که ملزومات پیش روی "گفتمان دموکراتیک" او را درک می‌کند و از تضاد طبقاتی حرف نمی‌زند و برای رفع نابرابری‌های اقتصادی مبارزه‌ای نمی‌کند. چنین چپی برای "گفتمان" علوی تبار این خاصیت را دارد که دکور نمایش "دموکراتیک" را تکمیل می‌کند. و اگر قرار است چپ در عرصهٔ سیاست ایران حضور داشته باشد، اگر حذف تام و تمام چپ غیرممکن است، پس کاش چنین چپ دست آموزی در صحنه باشد. اما در همین مقاله در یکی دو جا علوی تبار سرخوردگی خود را از دوستان سوسیال دموکراتی که تا دیروز زیر بال و پرشان را گرفته بود چنین بیان می‌کند که بعضی‌ها به امکان خوانش دموکراتیک از مارکس باور دارند، اما مثل اینکه چنین تفسیری از اندیشه‌های مارکس ممکن نیست. (لنین را که دیگر اصلاً حرفش را نزنید!)

برای جناح متحجر رژیم مرز «خودی‌ها» را اطاعت از اسلام فقه‌ای و بیعت با آخوندهای در قدرت تعیین می‌کند. در "گفتمان دموکراتیک" علوی تبار هم دموکراسی برای «خودی‌ها» ست؛ تفاوت اینجاست که معیار تعریفش متفاوت است. در اینجا هر که از تضاد طبقاتی حرف بزند، هر که به استثمار و نابرابری و تبعیض اعتراض کند، هر که برابری را لازمهٔ آزادی بداند غیرخودی است و "ضد دموکراتیک" لقب می‌گیرد تا خارج از شمول دایرهٔ دموکراسی قرار بگیرد. بهتر از این نمی‌شد محتوای واقعی این دموکراسی خواهی را بر ملا کرد.

۴. محتوای سیاسی مقالهٔ علوی تبار

اگر دموکراسی طوری تعریف شود که گسترش در گرو غیاب چپی باشد که به

نواندیشان دینی و عروج چپ

"ستیز" و "چند پارگی مانع از تفاهم" دامن می زند، علوی تبار می تواند این نتیجه را بگیرد که دموکراسی مورد نظر او در گرو مبارزه با چپ است. در پاراگراف انتهایی مقاله اش می گوید: "روشنفکران و تشکل های سیاسی دموکراتیک (یعنی امثال خودش) نمی توانند نسبت به خطری که این گفتمان های ضد دموکراتیک ایجاد می کنند بی تفاوت باشند و به بهانه اشتغال به امور مهمتر از آنها غافلانه بگذرند."

تا اطلاع ثانوی، امر مهم علوی تبارها مبارزه با چپ است. "امور مهمتر" اصلاح تدریجی رژیم و گسترش مردمسالاری دینی فعلاً فرعی شده است. پیام عملی این مقاله اعلام رضایت نواندیشان دینی به "حزب پادگانی" و اصحاب کیهان شریعتمداری است که در صورت سرکوب چپ، اصلاح گران جبهه مشارکت و متحدان او نه فقط اعتراضی نخواهند کرد، بلکه با آن ها همراه خواهند بود و توجیه نظری آبرومندی را، بعنوان حذف موانع دموکراسی، در یک تقسیم کار دوفاکتو بعهده می گیرند. آن ها که مدام تبلیغ می کردند (و هنوز گاهی می کنند) که برای بهبود وضع زنان، برای گشایش فضای فکری دانشگاه ها، برای کم کردن از خفقان و سانسور فکری و هنری، برای ساختن تشکل های کارگری، حمایت از اصلاح گران حکومتی و نو اندیشان دینی لازم است بروند شرم کنند.

در جای دیگر مقاله علوی تبار جملاتی می گوید که باید بر آن ها تأمل کرد: "اگر وظیفه و نقش اصلی روشنفکران نقد است، این نقد نباید تنها متوجه حکومت و ساز و کارهای آن باشد." و بلافاصله اضافه می کند: "مردم و مخالفان نیز باید در کوره نقد خالص شوند و تنها راه جلوگیری از چرخه استبداد حداقل در سطح نظری، همین است."

"حداقل و در سطح نظری" را دیدیم محتوایش چیست، اما «حداکثر و در سطح عملی» را علوی تبار در این مقاله ناگفته می گذارد. آن دسته از خوانندگان این سطور که همچون نگارنده بیش از ربع قرن حاکمیت این رژیم را روز به روز دنبال کرده اند محق اند اگر از استعاره "کوره نقد" علوی تبار، که هم مخالفان و هم مردم (!) باید در آن خالص شوند، نتوانند برداشتی مجازی داشته باشند. در فرهنگ نازیسم به کوره

های آدم سوزی می گفتند "راه حل نهایی". نظر به سابقه علوی تبار و تجربه جمهوری اسلامی «کوره نقد» ایشان ما را یاد راه حل نهایی رژیم اسلامی در برابر چپ می اندازد. خود علوی تبار وقتی پاسدار بود شیوه "نقد"ش به چپ اسلحه کشیدن بود. تنها وقتی چپ سرکوب و ناموجود شد به نقد گفتمانی روی آورد. با عروج دوباره چپ «اسلحه نقد» علوی تبار برخورد حداقل و در سطح نظری شمرده می شود و دوباره جا را برای «نقد با اسلحه» بمنزله برخورد حداکثر و در سطح عملی هموار می کند.

آزادی و دموکراسی واقعی در ایران را کارگران و زحمتکشانی می آورند که ناگزیرند علیه استثمار سرمایه داری نیز مبارزه کنند. آزادی و دموکراسی واقعی در ایران تنها وقتی می تواند برقرار شود که محرومان نیز سهم برابری از ثروت های مادی و معنوی جامعه داشته باشند. تنها حکومت کارگران و زحمتکشان می تواند وسیع ترین آزادی اندیشه و بیان را عملاً تضمین کند، چرا که هیچ نیازی ندارد که جلوی اندیشیدن کسی را بگیرد یا دهان کسی را ببندد. نه چون فلسفه اخلاق این حکومت بهتر است و مجریانش ارزش آزادی بیان را بهتر از ولتر درک کرده اند، بلکه دقیقاً از آنجا که با ختم نابرابری در توزیع ثروت، با برقراری مالکیت کل جامعه بر منابع اقتصادی تولید ثروت، اندیشه و بیان را از وابستگی به منافع مادی طبقات آزاد می کند؛ تا واقعا اندیشه و بیان اموری صرفاً در خدمت جستجوی حقیقت و تنها محدود به قدرت عقلانیت شوند. در حکومت کارگران و زحمتکشان حتی بیان اندیشه های نامنسجم و بی اهمیتی نظیر "گفتمان دموکراتیک" نواندیشان دینی کاملاً آزاد خواهد بود؛ زیرا، در جامعه ای که به منابع قدرت طبقات استثمارگر و گروه های ستمگر پایان داده، چنین اندیشه هایی نمی تواند در خدمت منافع استثمار گران ناموجود و سیاست بازان خدمتگزار آنها قرار بگیرد. حکومت کارگران و زحمتکشان آزادی اندیشه و بیان علیرضا علوی تبار را تضمین می کند (جرائم حقوقی او را مثل هر عامل سرکوب رژیم اسلامی دادگاه ها بررسی خواهند کرد)، اما علوی تبار همین امروز، و به درست، به ما می گوید که دموکراسی خواهی او منوط به غیاب و سرکوب چپ و سرپوش گذاردن بر نابرابری ها و استثمار است.*

۵ اردیبهشت ۱۳۸۶

اعلام موجودیت کمیته دفاع از محمود صالحی

کارگران و مردم آزایخواه ما جمعی از کارگران و فعالین کارگری ضمن محکوم کردن دستگیری محمود صالحی فعال کارگری و یکی از رهبران جنبش کارگری ایران خواستار آزادی بی قید و شرط وی بوده و به همین مناسبت ایجاد کمیته ای به نام کمیته دفاع از محمود صالحی را در دستور کار خود قرار داده که از امروز مورخه بیست و هفتم فروردین هشتاد و شش فعالیت علنی خود را از طریق این وبلاگ آغاز میکند واز کلیه کارگران و فعالین کارگری و دانشجویمان، معلمان، پرستاران، نویسندگان، شاعران، روزنامه نگاران و کلیه انسانهای عدالت خواه و برابری طلب می خواهیم که با اعتراض و تجمعات خواهان آزادی محمود صالحی و الغای کلیه احکام صادره برای فعالین کارگری و دیگر فعالین در بند باشیم. اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی عبارتند از:

- ۱- نه به زینراللهی ۲- بهزاد سهرابی
- ۳- برهان سعیدی ۴- مجید حمیدی ۵-
- حسن زارعی ۶- شیت امانی ۷- شجاع
- ابراهیمی ۸- عبدالله خیرآبادی ۹- سارا
- گله داری ۱۰- جلال شریعتی ۱۱-
- فرهادزند کریمی ۱۲- افشین فرهادی
- ۱۳- حسین قادری ۱۴- امید زارعی
- ۱۵- بهزاد گویلی ۱۶- اسد کریمی ۱۷- خا
- لد سواری ۱۸- اسماعیل کاظمی ۱۹-
- ابراهیم وکیلی ۲۰- شمس الدین مرادی
- ۲۱- محمد نعمتی ۲۲- فردین نگهدار
- ۲۳- آمانج خالصی ۲۴- هومن
- سیفی ۲۵- صدیق کریمی ۲۶- نجیبه
- صالح زاده ۲۷- وفا قادری ۲۸- منصور
- محمدی ۲۹- شریف ساعد پناه ۳۰-
- سهیلا گله داری ۳۱- عمر مینایی ۳۲-
- حسن مفخاری ۳۳- احسن وزیری ۳۴-
- محمد عبیدی پور ۳۵- جمال احمدی ۳۶-

کیومرث اویسی

جهت دریافت هرگونه خبر موثق در مورد وضعیت محمود صالحی و اقداماتی که در این زمینه صورت می گیرد، به سایت زیر مراجعه نمایید.

سرانجام تقابل غرب با دولت احمدی نژاد

اخیرا (۲۳ مارس) قطعنامه سوم شورای امنیت سازمان ملل که با رای یکدست تمامی اعضای آن تصویب شد اعمال تحریمهای بیشتری علیه رژیم اسلامی ایران را صادر کرد. روز ۲۷ مارس بزرگترین مانور نظامی در خلیج فارس از زمان حمله به عراق توسط امریکا آغاز شد. عده ای از مقامات نظامی دولت ایران در ترکیه و کردستان عراق ربوده و به اعتراف کشانیده شدند. (البته دولت ایران با دستگیری ملوانان انگلیسی مقابله به مثل کرد و پس از التیماتوم دولت تونی بلر آنها را تحت عنوان هدیه به مردم انگلیس آزاد کرد). پیشتر دولت بوش در تنظیم بودجه ۲۰۰۸ امریکا باز هم همچون سال جاری ۷۵ میلیون دلار دیگر را به پروژه پیشبرد دموکراسی در ایران اختصاص داد.

در عین تحرکات چند ماه اخیر که خود بی شباهت به جنگی اعلام نشده است بارها بحث و مذاکره بین دو طرف اصلی درگیر یعنی امریکا و ایران در مقاطع مختلف و با عناوین مختلف صورت گرفته است و هر یک در آن به توازن قوا پرداخته است. آنچه در این میان برجسته است و سیر رویدادهای یکسال گذشته نشان داده است تمام تلاش دولت بوش و آن هم با حربه توقف غنی سازی اورانیوم به منظور فشار بر رژیم اسلامی و کشاندنش به میز مذاکره است، مذاکره ای که در آن حرف اول را دولت امریکا بزند.

با گسترش سرمایه داری در ایران و نیز با سیر سیاستهای انطباق روند جهانی شدن حرکت سرمایه و در پاسخ بدان، دولت خاتمی عروج کرد و با شعار توسعه سیاسی و در نقش کارگزار اصلاح ساختار سیاسی و اداری نظام در جامعه ظاهر شد. ایجاد نهادها با شعار جامعه مدنی در دستور قرار گرفت و آرزوی دیرینه سرمایه داری ایران به مثابه یک طبقه اجتماعی به روند شکل گیری افتاد. چرا که رابطه دولت با طبقه برای سرمایه داری ایران امری حیاتی خواهد بود.

با کودتای شبه نظامی احمدی نژاد و شکل گرفتن دولت قشری و بدون پایه اجتماعی در جامعه که با مشی توسعه سیاسی و اصلاح نظام کشوری متضرر می شد، روند آگاهانه ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی سرمایه کند شد، سرمایه گذاری را کد

و سرمایه گریزی شتاب گرفت و از همان آغاز برای مصونیت، حق غنی شدن اورانیوم را که قبل از او پرونده فعالی نبود برای انسجام بخشیدن خط مشی خویش و نیز هژمونی در منطقه، منطقه ای که تحت اشغال امریکا بود به جلو صحنه راند. روند حرکت دولت احمدی نژاد با غرب بر خلاف دولت خاتمی که تضعیف اختلافات بود در جهت دامن زدن به اختلافات و لذا انزوای بیشتر جمهوری اسلامی بود. همکاری بیشتر با امریکا در منطقه در دوران خاتمی جای خود را به رقابت در مسائل منطقه از جمله افغانستان و عراق داد و عواملی چند از جمله ناتوانی بیشتر سیاستهای امریکا در اشغال نظامی عراق و نیز برتریهای حزب الله در حوادث لبنان خود به توجیه سیاستهای احمدی نژاد نیرو بخشید. در عرصه سیاست داخلی نه تنها عرصه سرمایه گذاری محدود شد بلکه دامنه اختلافات جناحها آشکارا به شمشیر بستن از رو کشیده شد. چندی قبل هاشمی رفسنجانی با انتقاد از سیاستهای اقتصادی دولت احمدی نژاد اعلام کرد که مجمع تشخیص مصلحت نظام (که وی خود ریاست آن را به عهده دارد) در صدد است به طور جدی وارد عمل شود. در باره اصل ۴۴ قانون اساسی که به تایید شرعی ولی فقیه هم رسید رفسنجانی (که به آن انقلاب اقتصادی نام گذاشته بود) ضمن انتقاد شدید از عملکرد دولت احمدی نژاد سیاستهایش را مانع تحقق آن بر سر راه خصوصی سازی دانست.

طرح خاورمیانه بزرگ دولت امریکا که با تکیه بر نیروی عظیم نظامی هم به منظور هژمونی در منطقه و هم دست بالا بودن در رقابتهای سرمایه جهانی و تقسیمات نظم نوین امپریالیستی طرح ریزی شده بود هر چند در ابتدا به اشغال افغانستان و عراق و عوض کردن رژیمهای آنها انجامید ولی در ادامه با افزایش درگیریها و نا ارامی در این مناطق ناتوانی سیاسی اش را به جهانیان نشان داد. نه تنها قادر به ایجاد حکومتی با ثبات در منطقه نگردید بلکه با ادامه حضور، خود به پای اصلی بی ثباتی دامن زد، طوری که هم از دیگر کشورهای غربی و هم در سطح منطقه از کشورهای محلی و جریانات اسلامی درخواست همکاری کرد. با شبه کودتای احمدی نژاد که صدای اصلاح طلبان و رفسنجانی هم تحت عنوان تقلب در انتخابات بلند شد خط مشی رژیم در روند سیاستهای داخلی و خارجی شکل دیگری به خود گرفت که نه تنها مورد نارضایتی سرمایه داخلی گردید بلکه در سطح بین

المللی نیز قابل قبول واقع نشد. زبان احمدی نژاد زبان رژیم اسلامی اولیه در دوران سیاست جدید جهانی بود و خریداری نداشت، این اکنون از نظر طیف اصلاح طلبان تا رفسنجانی موقعیت نظام را به خطری اندازد. در سطح بین المللی دولت امریکا با بردن طرح غنی سازی اورانیوم و ماجرای هسته ای به شورای امنیت سازمان ملل فشار خود را علیه دولت احمدی نژاد افزایش داد (این سیاست در عین حال منطبق با خواست اروپا نیز بود که خواهان بازگرداندن دوران خاتمی است) و توجیهی برای اختصاص بودجه نظامی بیشتر، افزایش نیروی ناوگان نظامی و حضورش دائمی ترش در منطقه گردید هر چند اکثریت اعضا و مجلس سنا و نمایندگان در اختیار حزب رقیب دولت بوش، دموکراتها قرار گرفته و ناتوانی سیاستهای امریکا در عراق را شعار انتخاباتی خویش کرده اند. با این حال اخیرا اختصاص بودجه پیشنهادی بوش را به شرط تعیین جدول زمانبندی شده ای به منظور خروج ارتش امریکا از عراق، پذیرفته اند. روند وقایع و رویدادها بر این تأکید دارد که حضور امریکا در منطقه دائمی خواهد بود، اگرچه استقرار آن به دولت بوش گره خورد با آمدن دموکراتها نه طرح خاورمیانه بزرگ به مثابه ضرورت سرمایه امپریالیستی بلکه شکل روند آن تغییراتی خواهد کرد. در عین حال دیگر رقبای امریکا همچون اروپا، چین و روسیه نیز بیکار ننشسته و در حال باز سازی سلاحهای زنگ زده و تقویت ارتشهای خود هستند.

همچنانکه پیشتر اشاره شد با تنش و درگیری دولت احمدی نژاد با غرب، تصمیمات شورای امنیت در افزایش تحریمها و فشارها بر رژیم ایران احتمال خطر جنگ را تقویت کرده و بدرست نگرانیهایی را با خود به همراه آورده است. اینکه جنگی صورت میگیرد یا نه قابل پیش بینی نیست تا بر اساس آن بتوان ارزیابی و سازماندهی کرد. اما بررسی روند شکل گیری تنشها آن هم نه با توجه به اظهارات دو طرف درگیر بلکه در نظر داشتن فاکتورهای موجود میتواند ما را به شناخت از اهدافی که در پس آن واقع شده نزدیک کند. هر چند روابط رسمی و مستقیم امریکا با ایران از سال ۵۷ قطع شد و در عوض حجم روابط سیاسی و اقتصادی اروپا با ایران طی این مدت افزایش یافت ولی هیچ وقت امریکا حد اقل از بعد از ماجرای یازده سپتامبر،

سرانجام تقابل غرب با دولت احمدی نژاد

بدنبال بر اندازی رژیم اسلامی ایران آن طور که در مورد افغانستان و عراق اتفاق افتاد نبوده است. در ایران دستی به سوی غرب و ادغام در بازار جهانی دراز شده است و در تنشهای اخیر با دولت احمدی نژاد اگر هم حمله ای صورت بگیرد نه اشغال و اعزام نیروی نظامی به آنجا بلکه در بدترین حالت کوبیدن مراکز تاسیسات هسته ای است. هدف آمریکا از این اقدام رام کردن دولت احمدی نژاد در میز مذاکره خواهد بود. هر چند این اقدام آمریکا در راستای طرح خاورمیانه بزرگ خواهد بود ولی در چنین حالتی تسریع روابط سیاسی اروپا با ایران رانیز بدنبال خواهد داشت، روابطی که در سطح بالایی در نبود روابط آمریکا با ایران طی سالیان گذشته شکل گرفته است.

با توجه به آنچه اشاره شد میتوان چنین خلاصه کرد:

جغرافیای سیاسی بعد از پایان جنگ سرد تغییر کرد و نظم جهانی چند قطبی شد. آمریکا برای حفظ سردگی با تکیه به نظامیگری وارد رقابتهای امپریالیستی شد و با استراتژی خاورمیانه بزرگ رژیمهایی را در منطقه عوض کرد. با شکست سیاسی در عراق و به منظور توجیه استقرار نیروی نظامی اش اکنون بدنبال پایگاههای دیگری است رژیم جمهوری اسلامی با سیاستهای دولت احمدی نژاد در طرح غنی سازی اورانیوم، خود فرجه دیگری است که آمریکا از طریق آن، با توجیه عدم ثبات در منطقه و دامن زدن دولت ایران بدان از طریق دخالت در عراق، فشارهای را از راههای مختلف افزایش دهد. اروپا نیز با دولت احمدی نژاد سر سازگاری ندارد، روسیه و چین هم با حفظ تعقیب سیاستهایشان در منطقه و با چانه زنی در شورای امنیت در رابطه با ایران دست آخر اتخاذ سیاستهای فشار بر ایران را برگزیدند. بر خلاف عراق و افغانستان که در آن آمریکا یکه تازی نظامی را برگزید، ایران بنا به دلایل مختلف از جمله موقعیت آن در منطقه خاورمیانه، وضعیت حساس داخلی آن، آمادگی

بخشی از رژیم برای تغییرات در آن و روابط رقیبای آمریکا با آن و بالاخره موقعیت سیاسی و اقتصادی خود آمریکا، جای نیست که مورد اشغال نظامی و حتی جنگی دراز مدت واقع شود و برای آمریکا هم به ریسکش نمی آرد. این بار آمریکا تمام زورش را از طریق فشار در شورای امنیت بکار گرفته تا شاید دولت احمدی نژاد را به سر میز مذاکره بکشاند. احتمال گزینه نظامی در بدترین حالت زدن مراکز هسته ای است که آن هم به رای شورای امنیت رسیده باشد. البته زمان برای دولت بوش تنگ است و بعید نیست حتی قبل از صدور رای شورای امنیت سرخود اقدامی نظامی کند و همین لزوم دموکراتها را در ترکیب هیئت حاکمه آمریکا قطعی کند و زدن کلید روابط رسمی دوباره ایران و آمریکا به نام دموکراتها ثبت شود. در چنین حالتی تلاش برای ادغام ایران در بازار جهانی مهیا میشود که آنهم مسلما با عبور از دولت احمدی نژاد خواهد بود در شرایط کنونی و با توجه به راههای برون رفت از بحران تنش شورای امنیت و دولت احمدی نژاد و از جمله جنگ، محافل و گروههای ارتجاعی و راست که منافع و سیاستهایشان به آن گره خورده است زیر پوشش غنی سازی آری یا نه و در موضع یکی از طرفین درگیر صرف آرایبی کرده اند. سازمانها و احزاب چپ با تبیین از سیاستهای ارتجاعی طرفین درگیر راه سومی را در پیش گرفته اند. در عین حال که خود را بدرست از جریانات ارتجاعی جدا میکنند ولی روشن نیست در صورت وقوع جنگ بر کدام نیروی اجتماعی تکیه دارند. امروزه در ایران دیگر کسی نمیتواند جنبشهای اجتماعی را که در حال شکل گیری هستند دور بزند. بی شک جنبش کارگری و متحدینش که با چنگ و دندان از خواستههایشان دفاع میکنند در صورت داشتن وزنی اجتماعی با تکیه به تشکلهای توده ای کارگری و نیز داشتن حزب سیاسی اش، هم میتواند در مسائل سیاسی جامعه عکس العمل نشان دهد و هم در صورت بروز جنگ تنها نیروی پیشگیرنده خواهد بود. لذا تقویت این نیرو از راهکارهای مختلف میتواند توازن قوا را به نفع رفاه و صلح در جامعه تغییر دهد.*

اطلاعیه اعلام موجودیت "شورای همکاری شکل ها و فعالین کارگری"

در راستای پاسخگویی به یکی از اساسی ترین و مبرمترین نیازهای جنبش کارگری، در رابطه با امر وحدت طبقه ی کارگر، و به سهم خویش، کمک به ایجاد ارتباط و هماهنگی بیشتر میان بخشها و سطوح مختلف جنبش کارگری و تحرکات و اعتراضات جاری کارگران، و همچنین برقراری ارتباطی نزدیکتر و در عین حال گسترده تر میان فعالین و پیشروان جنبش اجتماعی طبقه ی کارگر، در جای جای کشور پهناور ایران و... تشکل ها و فعالین کارگری و دانشجویی امضاء کننده ی این اطلاعیه، پس از طی چند نشست مقدماتی و تشریک مساعی لازم در این زمینه، که شرح مختصر آن به اطلاع جنبش کارگری رسیده است، در نهایت تصمیم گرفتند تا در جلسه ی مورخه ی ۲۷/۱۱/۱۳۸۵، در محیطی صمیمی، "شورای همکاری شکل ها و فعالین کارگری" را با هدف اتحاد عمل داوطلبانه و آزاد، حول مسایل و مطالبات ملموس، موردی و مشخص کارگری تشکیل داده، بر این اساس به فعالیت و همکاری بپردازند.

لازم به یادآوری است که "شورای همکاری شکل ها و فعالین کارگری" ضمن اعلام موجودیت و آغاز به همکاری و فعالیت، همچنان از سایر تشکل ها و فعالین کارگری و نمایندگان واقعی و دلسوز آنان می خواهد، تا با پیوستن به این "شورا" و حمایت از این قبیل همکاری ها و اتحاد ها، جنبش کارگری را در ایجاد ارتباط و هماهنگی بیشتر، جهت مقابله با مشکلات و معضلات پیش رو، و کسب حقوق و مطالبات برحق و انسانی خویش، یاری دهند.

باشد، که اینگونه همکاری ها و تشریک مساعی ها خود زمینه و بستری باشند، برای از میان برداشتن زدودن تفرقه و پراکندگی موجود در جنبش کارگری، و برقراری اتحاد و همبستگی طبقاتی در میان کارگران، برای به کرسی نشاندن خواستهها و مطالبات کارگری، و احقاق حقوق کامل آنان، تا رهایی از منجلا و فلاکت موجود.*

"کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری"

"کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری"

"انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران"

"اتحاد کمیته های کارگری"

"جمعی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب"

"دانشگاههای ایران"

"جمعی از فعالین کارگری"

"گروهی از نویسندگان جنبش کارگری"

قطره ای از اقیانوس

بهاره پیروزی

امروز نیز همچنان کارگران آگاه و مبارز هر چه بیشتر زیر فشار رژیم، دستگاه های امنیتی آنها و کارفرمایان، قرار دارند. همیشه خطر بی کاری و نابسامانی های آن، خطر دستگیری و شکنجه و تهمت های ناروا، آنها را تهدید می کند.

آنچه را که برایتان تعریف می کنم، گوشه ای از زندگی کارگری معترض است. که مثل هزاران کارگر هم طبقه اش، که نمی توانند این زندگی ننگین را تحمل کنند و در صدد آنند که به مبارزات خود شکل گسترده تر، سازمان یافته تر و آگاهانه تری بدهند، زندگی را وقف مبارزه بر علیه نظام سرمایه داری کرد.

یک روز که از مدرسه به خانه برگشتم. مادرم آشفته و پریشان حال گفت: " برای دایی ام که کارگر شرکت نفت بود، سر کار

مشکلی پیش آمده و دستگیر شده است." من دایی ام را خوب می شناختم، او نه اهل زدنی بود و نه اهل کلک و حقه، فقط حق و حقوق خودش را خوب می شناخت و از آن دفاع می کرد و تو این چیزها اهل کوتاه آمدن هم نبود. وقتی هم که می خواست از حق و حقوق خودش با کس دیگری حرف بزند، رعایت هیچ کس و هیچ چیز را نمی کرد و با صدای بلند و رسایش تمام حقیقت را تمام و کمال و بدون ملاحظه کاری فریاد می زد. یادم آمد: " یک روز وقتی رفته بود که سر مغازه محل خرید بکند دیده بود که صاحب مغازه به بچه ای پس گردنی زده بود و او تمام مغازه را روی سرش گذاشته بود." با خودم فکر کردم که حتما مسأله سر حق و حقوق بوده!

بعد از ۲، ۳ ماه اجازه ملاقات گرفتیم و روانه زندان قصر شدیم. دایم را به دادگاه برده بودند و ما برای ملاقات او می بایست در حیاط زندان منتظر برگرداندنش می شدیم. بعد از ساعت ها انتظار او را آوردند، دایی من جوانی بیست و سه و

چهار ساله بود که از تمام هیکلش فقط دستانش و رگ های دستانش بزرگ بودند و صدایش هم رسا و بلند بود، اما خودش جثه ای کوچک داشت که میان ۶ نفر هیکل مند مسلح محاصره شده بود. احتمالا من که یک بچه ۱۰ ساله بودم با چشمان از حذقه در آمده نگاهشان کرده بودم، که او به صورتم نگاه کرده و چشمکی زد. شاید خواسته بود که نترسم، ولی من قبل از هر چیز متعجب بودم. آخر یک آدم کوچک توی زندان چه می توانست بکند که اینطور محاصره شده بود، با کنجکاو، مدام مشغول حلاجی اون وضعیت بودم.

او جرمش این بود که در سندیکای شرکت نفت سخنرانی کرده بود و از حق و حقوق کارگری حرف زده بود و این مخالف مصالح مملکت قلمداد می شد.

او را بعد از ۱ سال آزاد کردند، و بعد از آن مجبور شد برای امرار معاش خود و

بقیه در صفحه ۱۳

گزارش اختصاصی وبلاگ کارگر از بزرگداشت اول ماه مه در آبشار خور

دیروز جمعه ۷ اردیبهشت ماه جمعی از کارگران، دانشجویان، و فعالان حقوق زنان و کودکان در گل گشتی به مناسبت اول ماه می در منطقه ی آبشار خور گرد هم آمدند تا از یک سو روز جهانی کارگر را گرامی بدارند و از سوی دیگر ارتباطات خود با یکدیگر را قوی تر کنند. کارگران و خانواده هایشان در جوی دوستانه و صمیمی با برپایی چادر در دشت مستقر شدند. و پلاکارد هایی در بزرگداشت اول ماه می برپا کردند که نیرو های انتظامی حاضر در محل با وجود مخالفت و واکنش کارگران مبادرت به جمع آوری آن ها کردند. این گل گشت فرصت مناسبی بود تا کارگران و دانشجویان در جمع های چند نفره پیرامون مسائل روز، به خصوص مسائل کارگری و روز جهانی کارگر به بحث و تبادل نظر بپردازند. در این مراسم کارگرانی از مراکز مختلف صنعتی و خدماتی مانند سایپا، ایران خودرو و شرکت واحد اتوبوس رانی و همین طور دانشجویانی از دانشگاه های مختلف ایران حضور داشتند. حضور فعالین حقوق کودکان کار نیز در این مراسم بسیار چشم گیر بود به طوری که

ها به سمت تهران تعداد زیادی از فعالین کارگری و دانشجویی به منظور همفکری درباره ی رابطه ی بین جنبش کارگری و دانشجویی گرد هم جمع شدند. بحث را یکی از فعالین دانشجویی با پرسش در باره ی چگونگی کمک جنبش دانشجویی به جنبش کارگری آغاز کرد. سپس چند تن از فعالین کارگری در باره ی علل عدم شکل گیری تشکل های کارگری در محل کار کارگران صحبت کردند. یکی از فعالین کارگری گفت باید ببینیم چرا با وجود گذشت ۳ سال از تشکیل کمیته های کارگری قدم قابل توجهی در راه تشکل یابی طبقه ی کارگر برداشته نشده. سپس یکی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد شعری را که یکی از اعضای هیئت مدیره ی سندیکا درباره ی کارگران سروده بود خواند که مورد تشویق جمع قرار گرفت. در پایان نیز چند نفر از فعالین کارگری درباره ی رابطه ی بین جنبش کارگری و دانشجویی صحبت کردند. یکی از دانشجویان نیز با اشتباه دانستن کلیت سوال ابتدایی بحث وظیفه ی جنبش دانشجویی را نه نسخه پیچی برای کارگران بلکه برقراری ارتباط ارگانیک با طبقه ی کارگر و ارائه ی راهکار عنوان کرد.*

نوشته شده در شنبه هشتم اردیبهشت

۱۳۸۶ ساعت ۲۷:۲۲ توسط کارگر

<http://kaargar.blogfa.com/>

مراسم تفریحی مختلفی برای کودکان در نظر گرفته شده بود و جوایزی به کودکان اهدا می شد. در این میان فعالین کارگری، دانشجویی و حقوق زنان و کودکان به پخش اعلامیه ها و بروشور ها و نشریه هایی که اکثرا در باره ی ۱ می بود پرداختند. اعضای اتحادیه ی سراسری کارگران اخراجی و بیکار در کنار پخش اعلامیه ی مجمع عمومی اول اتحادیه بولتن کارگری شورا - که به انتشار اخبار، مقالات و گزارشات جنبش کارگری می پردازد - را در بین جمعیت توزیع کردند. فعالین سندیکای شرکت واحد کارت هایی را پخش کردند که در آن ضمن گرامی داشت روز جهانی کارگر، بر حق تشکل سندیکا به صورت آزاده توسط کارگران تاکید شده بود. جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار و خیابان بیانیه ای را پخش کرد که در آن بر لزوم مبارزات طبقه ی کارگر برای رهایی کودکان کار از وضعیت موجود تاکید شده بود. هواداران حرکت جهانی زنان ایران نیز بروشوری به مناسبت ۱ می توزیع کردند که در آن علاوه بر بیانیه ی این جمعیت در گرامی داشت روز جهانی کارگر، مطالبی در باره ی تاریخچه ی پیدایش روز جهانی کارگر، ستم مضاعف بر زنان کارگر، خواسته های معلمان و مشکلات پرستاران قراردادی چاپ شده بود. تعداد زیادی از نشریات دانشجویی نیز در میان جمعیت پخش شد. در حدود ۱ ساعت پیش از حرکت اتوبوس

بقیه از صفحه ۱۲

قطره ای از اقیانوس

خانواده اش به شغل آزاد نقاشی رو بیورد. یادم میاید که از آن پس برای بحث و تبادل نظر و... با سایر کارگران همیشگی توی خانه قرار می گذاشت و وقتی میهمان داشت، کسی اجازه نداشت وارد اتاق شود. یکبار اجازه داشتم که برایشان چایی ببرم و هیچ کس نمی توانست بفهمد که بخاطر همین چقدر به خودم افتخار کردم. آشپزخانه آنها در حیاط بود و فنجان ها لبه گشاد بودند و من تا چایی ها را به آنها برسانم کاملاً سرد شده بودند، اما آدم از برخورد این کارگرها، بخصوص یکیشان که کارگرمسنی بود، این احساس بهش دست می داد که آن چایی یخ زده آزیبوی، خوشمزه ترین چایی هاست که بهشان تعارف شده بود و دیگر احساس شرمندگی نمی کرد. با تمام بچگی می فهمیدم که این آدمها می فهمند ریشه نابسامانی ها و بدبختی ها از کجاست به نظرم با معرفت تر و عاقل تر از این آدمها هیچ کس نبود، آنها قهرمانانی بودند که حتی زیر خطر دستگیری و پلیس و ساواک و شکنجه با هوشیاری خودشان را سازمان می دادند، اینها قهرمانانی بودند که کارفرماها با اینهمه پلیس، اسلحه و زندانشان می ترسیدند.

دایی من بعد از انقلاب بهمین ۵۷ دوباره توانست به سرکارش بازگردد، اما بعد از مدتی شکایت می کرد که تمام کارگران اخراجی زمان شاه را به پمپ بنزین ها منتقل کرده اند! شغل فروش بنزین را به آنها داده بودند" و به این وسیله هم به راحتی آنها تحت کنترل بودند و هم اینکه رابطه شان با دیگر کارگران قطع بود. او بعدها بیمار شد و بعلت عمل جراحی مغز دچار فراموشی شد.

چیزی که باعث شگفتی است اینکه: او با اینکه در دنیای فراموشی بسر می برد، توانسته بود خانه رفقای کارگر خود را دوباره پیدا بکند و وقتی او از دیگر رفقای کارگرش حرف می زد صورتش از برق محبت و همبستگی می درخشید و صدایش رنگ احترام به خودش می گرفت.

یعنی جنبش طبقه‌ی کارگر، با هیچ یک از افراش شروع نشده است تا با دست‌گیری آنان متوقف شود. اگر چه محمود صالحی را با برگزاری مستقل روز جهانی کارگر می‌شناسیم، اما برگزاری مستقل این مراسم بیش از ۱۰۰ سال است که از خواست‌های جنبش کارگری ایران بوده است. اگر چه دست‌گیری محمود صالحی ضربه‌ی بزرگی به جنبش کارگری ایران است، اما تلاش کارگران برای دستیابی به حقوق خود ادامه خواهد داشت چرا که این خواسته‌ها، ریشه در زندگی واقعی آنان و پیکار هر روزشان با نظم ویران‌کننده‌ی سرمایه‌سالار دارد.

طبقه‌ی کارگر ایران خواست حق تشکل طبقاتی خود و برگزاری مستقل مراسم اول ماه می را با حمایت از افرادی چون محمود صالحی، که مانند بسیاری دیگر به ذات غیرکارگری تشکل‌هایی هم چون «خانه‌ی کارگر» و «شوراهای اسلامی کار» پی برده و به عنوان وجدان بیدار طبقه‌ی کارگر ایران به بیان آن پرداخته‌اند، این‌بار محکم‌تر و پرشورتر از همیشه، خواهد آمد تا به بورژوازی و سگ‌های زنجیریش، نشان دهد که هیچ‌گاه فریب دست و دلبازی‌ها و چانه‌زنی‌های پشت‌پرده را نخواهد خورد و تا لحظه‌ای که به تمام خواسته‌هایش نرسد، از حمایت افرادی چون محمود صالحی که با صدای بلند فریاد فروخورده‌ی میلیون‌ها انسان را اعلام می‌کنند، دست بر نخواهد داشت.

کارگران ایران، امسال مراسم ۱ می را با تمام توان برگزار خواهند کرد و در کنار دیگر خواسته‌های خود، خواستار آزادی محمود صالحی خواهند شد. کارگران تا هنگامی حق آن را به دست نیابند که با آزادی تمام دردهایشان را فریاد زده و در راستای تحقق اهداف خود نکوشند، از پای نخواهند نشست.

ما (هیئت تحریریه نشریه‌ی دانشجویی «به پیش») ضمن اعلام اتحاد خود با طبقه‌ی پیش‌روی کارگر (به خصوص در روز جهانی کارگر امسال)، خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط «محمود صالحی» هستیم و اعلام می‌داریم، مسئولیت هرگونه آسیب به وی، با توجه به شرایط نامساعد جسمی‌اش، متوجه جمهوری اسلامی خواهد بود.*

۳/۲/۱۳۸۶

<http://bepishmag.blogfa.com/>

بیانیه‌ی نشریه‌ی دانشجویی «به پیش» پیرامون دست‌گیری «محمود صالحی»

هیئت تحریریه «به پیش»

نشریه‌ی دانشجویی «به پیش»

در شرایطی که بیش از چند روزی به ۱۱ اردیبهشت، برابر با اول ماه می، روز جهانی کارگر و سالروز حماسه‌ی اول می در نیویورک، باقی نمانده است، و از چندی قبل شاهد اوج‌گیری مبارزات آگاهانه‌ی معلمان و... ایران بوده‌ایم، بار دیگر جمهوری کاپیتالیست اسلامی ایران به نمایندگی از بورژوازی ددمنش این کشور، به جنبش برابری طلب طبقه‌ی کارگر دست تعرض دراز کرده است.

پیش‌روی هر روزی جنبش کارگری ایران که خود را در مبارزه‌ی بی‌امان برای به رسمیت شناخته شدن تشکل‌های مستقل کارگری، حق اعتصاب، افزایش دست‌مزد، بهداشت کار، تامین اجتماعی و... نشان داده است، بار دیگر مانند تمامی تاریخ پر تعفن سرمایه‌داری، بورژوازی منحرف را واداشته تا برای حفظ خود از آتش خشم پرولتاریا، به توحش رو آورد.

در شرایطی که قیل و قال بر سر صنعتی شدن چرخه‌ی سوخت هسته‌ای و اوج‌گیری مجدد تضاد رژیم اسلامی با غرب، سیاهی جنگ را بر فراز سر مردم ایران قرار داده است، بورژوازی ایران برای جلوگیری از بسط تنها آلترناتیو واقعی خود یعنی جنبش اجتماعی طبقه‌ی کارگر، از طریق دست‌گیری «محمود صالحی»، فعال کارگری ایران سعی در اشکال‌تراشی و ممانعت از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر نموده است.

جمهوری اسلامی در حمایت از سرمایه‌داران ایران، آنان که از کار و دست‌رنج زحمت‌کشان، حساب‌های بانکی‌شان را پر کرده و در عوض چیزی جز رنج و محنت به کارگران ایران نمی‌پردازند، این بار برای آشفته نشدن خواب سرمایه‌داران، محمود صالحی را به بند کشیده است تا به بورژوازی ایران و تئوریسین‌های رنگارنگش اطمینان بدهد که آنان را در مقابل خشم طبقه‌ی کارگر، این طبقه‌ی در زنجیر تا آخر انقلابی، تنها نمی‌گذارد.

اگر چه محمود صالحی شناخته‌شده‌ترین فعال کارگری ایران در سطح جهان است و نام وی با رادیکالیسم جنبش کارگری و مبارزه‌ی بی‌امان کارگران برای دست‌یابی به حقوقشان فرا یاد می‌آید، اما این جنبش،

قرار خواهند گرفت و دستگیر خواهند شد. این اتفاق افتاد. میگویند یک فاکت عملی گاه باندازه چندین گزارش موثر خواهد افتاد. دستگیری محمود و همکارانش، کشمکش آنها برای دفاع از خود و توحش نیروهای انتظامی و اقدامات سرکوبگرانه رژیم آن فاکتی بود که به "کنفدراسیون ... " نمایاند که کارگران ایران از همان حداقل حقوق صنفی و سیاسی که در جهان سرمایه‌داری به رسمیت شناخته شده بطور کلی محرومند. بر بستر فضای سیاسی موجود در غرب علیه جمهوری اسلامی رهبران اتحادیه‌های کارگری در اروپای غربی به بخشی از اعتراضاتی تبدیل شدند که در داخل ایران برای آزادی دستگیرشدگان اول ماه مه براه افتاد. مجموعه این اعتراضات و مبارزات به بهبود تناسب قوا بین سرمایه‌داران و رژیم حامی آنها از یکطرف و کارگران از طرف دیگر انجامید. همین محمود را بعنوان یک رهبر کارگری سراسری تثبیت نمود و شهرتی جهانی را نصیبش کرد. او با اتکا به پشتیبانی وسیع کارگران و نهادهای کارگری در داخل و خارج در تدارک و سازماندهی و نیز پیشبرد چند مراسم مستقل روز کارگر شرکت کرد و به صورت الهام بخش و مظهر این مراسمها درآمد.

ماموران رژیم این مظهر مبارزاتی را با فریب دستگیر کردند تا از هر اعتراضی در شهر جلوگیری کنند. اما فعالین کارگری، کارگران مبارز و مردم آزاده با تشدید فعالیت خود در ایجاد تشکل و برگزاری مراسمهای امسال به رژیم جواب خواهند داد. آنها امسال خواست "محمود صالحی فورا آزاد گردد" را بر پلاکاردهای خود خواهند نوشت، آنرا فریاد خواهند زد و آنرا در قطعنامه‌های خود خواهند نوشت.*

۱۳ آوریل ۲۰۰۷، لندن

شدید کارگران و سواستفاده از امکانات شهرداریها و دولت به اختاپوسی تبدیل شده بودند. این اختاپوسها به امید بهره‌گیری از پشتیبانی ارتجاع به تقاضاهای کارگران بی‌اعتنایی نمودند. کارگران تحت رهبری سندیکای تازه احیا شده اعتصاب کردند و صاحبان نانوآخانه‌ها را واداشتند تا به خواسته‌هایشان گردن نهند. پیروزی در یک کار دسته جمعی، که با هدایت سندیکا انجام گرفت، این درس پایه‌ای را به محمود داد که با سازماندهی، با ایجاد تشکل و با همکاری جمعی و تیمی میتوان به جایی رسید. اکثر کارهای محمود در سالهای بعد به شیوه سازمانگرانه پیش رفت. نقش کلیدی او در ایجاد "انجمن صنفی کارگران خباز سقز"، که در عمل برای تداوم کار سندیکا درست شد؛ رهبری تلاشهای سازمانگرانه که به ایجاد "شرکت تعاونی مصرف کارگران خباز سقز" انجامید؛ ایفای نقش کلیدی در ایجاد کمیته‌ها و شوراهای برگزاری اول ماه مه و سرانجام ایفای نقش تعیین کننده در سازمان دادن "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل" گویای این مدعاست.

آنچه که بسیار به اختصار مورد اشاره قرار گرفت تنها بخشی از فعالیت‌های مبارزاتی این رهبر و فعال کارگری است. او با اتکا به کارگران و فعالین همکار خود در متینگهای بزرگ نقش ضد کارگری خانه کارگر و شوراهای اسلامی و حامیان آنها را افشا کرد و داغ رسوائی بر پیشانی فعالین این تشکلهای دولت ساخته کوبید. او در اواخر آوریل ۲۰۰۴ از دیوار امنیتی رژیم جمهوری اسلامی گذشت و شرایط کاری، معیشتی و سیاسی طبقه کارگر ایران را با ارائه فاکتها برای هیئت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری بیان کرد. او در همانجا به هیئت اطلاع داد که وی و سایر فعالین و کارگران مبارز در اول مه، روز جهانی کارگر را بطور مستقل برگزار خواهند کرد، مورد هجوم نیروهای مسلح رژیم

سراسری شرکت داشتند تبریک می‌گوییم. با این همه این تنها آغاز مبارزه ما برای احقاق حقوق پایمال شده دانشجویان مازندران است. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ایران در ادامه این حرکت و دفاع از مطالبات بر حق دانشجویان دانشگاه مازندران، خواستار برکناری "کادر و ریاست" حراست این دانشگاه و استیضاح دانشجویی رییس دانشگاه می‌باشند. بدهی ست که هر اقدام دانشجویان مازندران برای رسیدن به این خواسته از طرف بدنه دانشجویی تمامی دانشگاههای

محمود صالحی فورا باید آزاد گردد

علی خدری

دوشنبه ۹ آوریل ۲۰۰۷ برابر با ۲۰ فروردین ۱۳۸۶ محمود صالحی، از رهبران برجسته کارگری و سخنگوی "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل"، با خدعه و فریب دستگیر شد. کاربدستان قضائی و امنیتی جمهوری اسلامی با این خیال خام محمود را گرفتند تا از برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه امسال جلوگیری کنند. درست است که محمود از فعالین بنام تشکل سازی و از برگزار کنندگان شاخص مراسمهای روز جهانی کارگر و از الهام بخشان آن بوده و هست، اما او، همچون هر رهبر و فعال دیگر کارگری به شیوه جمعی کار کرده و این سنت را در جنبش کارگری تقویت نموده است. هر رهبری که به شیوه جمعی و تیمی کار کند بی رهرو نمی ماند.

محمود مثل دهها هزار کارگر و فعال کارگری در آغوش انقلاب ایران پرورده شد. او، که در دوران انقلاب تازه داشت عفو نوجوانی را پشت سر می‌گذاشت، دست در دست دیگر کارگران در مبارزات ضد سلطنتی و انقلابی مردم کارگر و زحمتکش شرکت کرد و به محض سقوط رژیم شاهنشاهی در بهمن ۱۳۵۷ در باز سازی "اتحادیه خبازان سقز" شرکت کرد. این اتحادیه در محل ساواک قدیم استقرار یافت تا مظهري از یک جابه‌جائی اساسی باشد. کارگرانی که تشکل دموکراتیک خود را در محل بدنامترین ابزار سرکوب رژیم به گور سپرده شده مستقر کرده بودند، در اولین قدم در جهت ازیاد دستمزد و بهبود شرایط کار کارگران خباز کوشیدند. آنها با ارائه خواسته‌های خود به جنگ کارفرمایانی رفتند که سالهای سال از طریق استثمار

بیانیه شماره ۲ دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب پیرامون وقایع اخیر دانشگاه مازندران

اراده متحد دانشجویان سراسر ایران سرانجام با آزادی تمامی دانشجویان ربوده شده، به ثمر نشست. پیروزی به دست آمده محصول مبارزه و مقاومت هماهنگ صفوف همبسته دانشجویان تمام دانشگاه های ایران است. این پیروزی را به همه کسانی که هر يك به نوعی در این اقدام

ایران مورد حمایت قرار خواهد گرفت.

تأکید می‌کنیم که آزادی دانشجویان ربوده شده، تنها فاز اول این مبارزه بوده و دانشگاه‌های ایران تا تحقق تک تک مطالبات اعلام شده در بیانیه پیشین. " دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب " از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد.*

دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب
دانشگاه‌های ایران

رئیس هیئت مدیره)، بهزاد سهرابی (خزانه دار)، جعفر عظیم زاده (سخنگو و مسئول روابط عمومی)، احمد فاتحی، حسین قادری، فرامرز قربانی، اسماعیل کاظمی، صدیق کریمی، جمیل محمدی، اسرین اصلی، وفا یونسیان.

اعضای علی البدل هیئت مدیره: اسعد امانی، صابر فاتحی، محمد نعمتی.

بازرسان اصلی و علی البدل: ویدالله قلعه ویسی، کمال کیانپور و شریف ساعد پناه (اعضای اصلی) و محمد فرجی (عضو علی البدل).*

<http://komiteye-kargari.blogspot.com/>

**آدرسهای تماس مستقیم
با
اتحاد سوسیالیستی کارگری**

wsu@home.se

شورای مرکزی:

shoramarkazi@yahoo.fr

کمیته خارج:

wsu-t.xarej@home.se

تلفن:

0046-739-397-143

از سایت

**اتحاد سوسیالیستی
کارگری**

دیدن کنید

www.wsu-iran.org

آزادی وی تا روز اول ماه مه استفاده نماید و چنانچه محمود صالحی تا اول ماه آزاد نشد مسئله خواست آزادی محمود صالحی و اعتراض به زندانی شدن وی در محور خواستهای اول ماه مه امسال قرار گیرد. (تعدادی از اعضا هیئت موسس اتحادیه، روز قبل از برگزاری مجمع در مقابل زندان مرکزی شهر سمنندج حاضر شده و ضمن ملاقات با همسر و فرزندان محمود، با محکوم کردن بازداشت وی، بر عزم و اراده خود در حمایت از محمود صالحی تاکید کرده بودند).

ضرورت برگزاری هر چه با شکوه تر اول ماه مه امسال، تلاش برای آزادی فوری محمود صالحی و نقش تشکلهای غیر وابسته به دولت و کارفرمایان در رسیدن کارگران بر خواست هایشان، از سوی سخنرانان در تریبون آزاد این مجمع مورد تاکید قرار گرفت و با استقبال پر شور شرکت کنندگان در مجمع روبرو گردید. اهمیت داشتن مکانی برای اتحادیه در شهر سمنندج از جمله دیگر مسائلی بود که برخی سخنرانان به آن پرداختند.

این مجمع در فضایی مملو از شور و نشاط خاتمه یافت و بدنبال آن اولین جلسه هیئت مدیره اتحادیه با شرکت همه اعضای اصلی و علی البدل در مکان مجمع و در حضور جمع زیادی از اعضای اتحادیه برگزار گردید.

شرکت کنندگان در این جلسه به اتفاق آرا تعدادی از مسئولیت ها را به اعضای از میان هیات مدیره انتخابی محول کردند؛ و با توجه به نزدیک شدن روز اول ماه مه مقرر گردید سایر مسائل مربوط به اجرایی کردن ساز و کار اتحادیه و انتخاب دیگر مسئولین آن، به بعد از اول ماه مه موکول شود تا اتحادیه قادر گردد در روزهای باقی مانده به اول ماه مه، همه توجه خود را معطوف به برگزاری هر چه با شکوه تر مراسم این روز نماید. همچنین مقرر شد هیئت مدیره در اولین فرصت اسناد مربوط به مجمع و انتخابات آنرا را به همراه نامه ای جهت ثبت اتحادیه، به اداره کار تحویل دهد.

اسامی منتخبین این مجمع به شرح زیر است:

هیئت مدیره اصلی: شیث امانی (رئیس هیئت مدیره)، جبار خدا مرادی، حسن زارعی، هادی زارعی، خالد سواری (نایب

مجمع عمومی اول اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار برگزار شد

چکیده ای از

گزارش اتحادیه سراسری کارگران
اخراجی و بیکار در باره برگزاری اولین
مجمع عمومی این اتحادیه
(اصل خبر از وبلاگ کارگر)

روز جمعه ۲۴/۱/۱۳۸۶ در فضایی پر شور و در میان پلاکاردهایی که بر آنها شعار های «کارگران جهان متحد شوید»، «عمومی و اراده کارگران متکی است»، «ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی هستیم» حک شده بود، اولین مجمع عمومی اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار در شهر سمنندج برگزار گردید. ۱۴۹ نفر از کارگران اخراجی، تعلیقی و موقت مراکز مختلف کارگری کشور در این مجمع حضور داشتند. این در حالی بود که دهها تن از اعضا که کارت موقت عضویت دریافت کرده بودند، به دلیل گرفتاریهای شخصی موفق به شرکت در مجمع عمومی نشدند.

این مجمع که با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد جان باختگان راه آزادی و برابری آغاز گردید به مدت پنج ساعت ادامه یافت. در ابتدا به دنبال سخنرانی شیث امانی دبیر هیئت موسس و دیگر شرکت کنندگان هیئت رئیسه مجمع انتخاب گردید، و سپس اساسنامه پیشنهادی هیئت موسس مورد بررسی قرار گرفت و، پس از وارد شدن برخی اصلاحات به آن، به اتفاق آرا به تصویب شرکت کنندگان در مجمع رسید. پس از آن انتخاب هیئت مدیره و بازرسان اتحادیه انجام گرفت و اعضای اصلی و علی البدل هیئت مدیره هجده نفره از میان همین تعداد از داوطلبین انتخاب شدند. به همین نحو اعضای اصلی و علی البدل بازرسی از میان چهار نفر داوطلب عضویت در بازرسی اتحادیه، به انتخاب رسیدند.

مجمع به اتفاق آرا خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط محمود صالحی شد و تصمیم گرفت که به اتفاق همه کسانی که خواهان آزادی محمود هستند با تشکیل کمیته آزادی محمود صالحی در شهر سمنندج از همه توان و پتانسیل خود برای

“خانه کارگر” و “شوراهای اسلامی” منحل باید گردند!

نامه ای به احمدی نژاد خواهان آزادی فوری محمود صالحی شد. آقای شارون بارو در نامه اش یادآوری میکند: "تا هنگامیکه دولت شما از حقوق پایه ای و شناخته شده کارگری در جهان پیروی نمیکند، و نیز به وظایف خود به عنوان عضو سازمان جهانی کار در حمایت از حقوق کارگری عمل نمی نماید، جنبش جهانی اتحادیه های کارگری به اعتراض خود علیه این سرکوب ادامه خواهد داد."

آنتینا نورمارک از طرف انترناسیونال کارگران ساختمان و صنایع چوب که یک فدراسیون جهانی اتحادیه ای با ۱۲ میلیون عضو در جهان میباشد در تاریخ ۱۵ آوریل ۲۰۰۷ طی نامه ای اعتراضی به احمدی نژاد خواهان لغو احکام صادره علیه محمود صالحی و آزادی بدون قید و شرط وی شد.

- کنفدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری در شهر اسلو (ال.او) در نامه ای اعتراضی به احمدی نژاد تعقیب و احکام علیه فعالین کارگری در جمهوری اسلامی را محکوم کرد و خواهان آزادی فوری محمود صالحی شد.

- اتحادیه سراسری کارگران سوئد (ال.او) در نامه ای اعتراضی به احمدی نژاد ضمن اشاره به نقض حقوق اتحادیه های کارگری و سرکوب متداوم کارگران در ایران دستگیری محمود صالحی را محکوم کرد و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط وی شد.

- کلوب 3406 سندیکای بخش خدمات استان استکهلم در نامه ای خواهان آزادی فوری محمود صالحی گردید و در ادامه تاکید میشود که: شکی نیست که رژیم ایران برای ترساندن کارگران و ایجاد رعب و وحشت در بین کارگران ایران دست به چنین عملی زده است تا از برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه امسال جلوگیری نماید. اما رژیم جمهوری اسلامی باید بداند که اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر در ایران و سایر کشورها میباشد و به هیچ عنوان قادر نخواهد بود این حق را از ما طبقه کارگر سلب نماید.

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد با پخش تراکتی برگزاری مراسم اول ماه مه را حق مسلم کارگران دانسته و خواهان آزادی محمود صالحی شده است.

- اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران

بقیه در صفحه ۱۷

حال تدارک یک تظاهرات آرام به مناسبت روز اول ماه مه است زندانی گشته است. ما به شما یادآوری میکنیم که بزرگداشت اول ماه مه در سراسر دنیا یا به شکل تظاهرات یا گرد همایی به عنوان روز بین المللی کار انجام میشود."

- دبیر اول سندیکای "Soliders" در فرانسه در یادداشتی به سفیر ایران در فرانسه خواستار آزادی محمود صالحی و توقف تعقیب قضایی نامبرده شده است. در این یادداشت تاکید شده است که در روز اول ماه مه کارگران ایران نیز باید بتوانند در مراسم خویش شرکت کنند.

- کنگره کار کانادا در نامه ای به خامنه ای به تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۰۷ نگرانی و اعتراض خود را نسبت به دستگیری محمود صالحی اعلام میکند. این کنگره که دارای سه میلیون عضو میباشد ضمن لغو احکام صادره در رابطه با محمود صالحی و دیگر رهبران کارگری تاکید دارد که: "سازماندهی مراسم اول ماه مه تحت هیچ شرایطی جرم محسوب نمیشود، که بدنبال خود زندان داشته باشد. اتحادیه خبازان حق قانونی خود که در مواد 87 و 98 سازمان جهانی کار آمده است را استفاده کرده است."

- دبیر بزرگ، رئیس کشوری اتحادیه کارگران پست کانادا به نماینده گی از 55 هزار عضو خود دستگیری و زندانی بودن مجدد محمود صالحی را محکوم کرد و سریعاً خواهان آزادی بدون قید و شرط وی گردید.

- کمیته همبستگی بین المللی اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا از طرف رئیس خود کاترین ناستوسکی نامه ای به احمدی نژاد ارسال کرد و خواهان آزادی بدون قید و شرط محمود صالحی گردید. در بخشی از نامه آمده است: "این کاملاً روشن است که صالحی بخاطر فعالیتهای کارگری خود به زندان محکوم شده است، بخصوص با توجه به این واقعیت که دستگیریهای اولیه و آخرین اتهامات ایشان مربوط به تلاششان جهت شرکت در مراسم اول ماه مه ۲۰۰۴ در شهر سقز بوده اند. من به شدت معترض به این قضاوت ناعادلانه هستم که نشانگر این است که دولت شما حقوق بنیادین کارگری و انسانی، همچون آزادی تشکل و حق برگزاری مراسم روز جهانی کارگر را زیر پا گذاشته است."

- شورای اتحادیه های کارگری استرالیا در

کوشه هایی از اعتراضات بین المللی در رابطه با دستگیری محمود صالحی

در رابطه با ربودن و به زندان انداختن محمود صالحی از رهبران شناخته شده جنبش کارگری ایران، در خارج از ایران نیز اعتراضات زیادی شد که در زیر به اختصار به بخشهایی از آن اشاره میشود:

- گای رابدر دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری ۱۸ آوریل ۲۰۰۷ در نامه ای به احمدی نژاد اعتراض خود را از دستگیری محمود صالحی و نیز سرکوب معلمین در ایران اعلام داشته است. در ضمن این کنفدراسیون شکایت رسمی را علیه گسترش سرکوب فعالین کارگری توسط جمهوری اسلامی به سازمان جهانی کار تسلیم نموده است.

در قسمت پایانی این نامه بلند اعلام میشود: "از طرف کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری و میلیونها کارگری که در سراسر جهان، آی تی یو سی آنها را نماینده گی میکند من به شما جناب آقای رئیس جمهور توصیه میکنم که پادر میانی کنید و از مقامات مربوطه بخواهید که محمود صالحی فوراً آزاد شود، احکام صادره برای ایشان به یکباره و برای همیشه لغو شود، همه اتهامات علیه ایشان و بقیه اعضای اتحادیه کارگران؛ گروه هفت نفره سقز؛ بدون هیچ قید و شرطی و بطور دائم حذف شود؛ اینکه قید شود که به سرکوب حقوق اتحادیه های کارگری در ایران یکباره و برای همیشه پایان داده خواهد شد. مادامی که دولت شما حقوق اتحادیه های کارگری و سایر حقوق بنیادین کارگران بعنوان حقوق برسمیت شناخته بین المللی که شما بخاطر عضویت در سازمان جهانی کار ملزم به رعایت آنها هستید گردن نگذارد جنبش بین المللی اتحادیه های کارگری انتخابی جز ادامه کارزار عمومی علیه این سرکوب نفرت انگیز و غیر قابل پذیرش ندارد."

- بخش بین الملل ث ژ ت در فرانسه با ارسال یادداشتی به سفارت ایران در پاریس با امضای ژان - فرانسوا کورب دبیر آن خواهان آزادی محمود صالحی در اسرع وقت شدند. در ابتدای نامه چنین آمده است: "با خبر شدیم که آقای محمود صالحی بار دیگر تحت این بهانه که در

کوشه هایی از اعتراضات ...

در ایران با صدور اعلامیه ای خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط محمود صالحی گردیده و در بخشی از آن چنین آمده است :

"وظیفه ما فعالین جنبش کارگری و همه انسانهای آزادیخواه حکم میکند که بهر طریق ممکن نسبت به این عمل فضااحت بار رژیم اعتراض کرده و ضمن خواهان آزادی بدون قید و شرط محمود صالحی، از همه ارگانهای بین المللی بخواهیم که اعتراض خود را نسبت به این عمل غیر انسانی به مسئولین رژیم اعلام کنند. اجازه ندهیم رژیم با این ترفند از حرکت مستقل کارگران جلوگیری بعمل آورد و اهداف شوم خود را در جهت سرکوب و به عقب راندن فعالیتهای کارگری به مرحله اجرا درآورد. محمود صالحی از نظر جسمانی دارای مشکلات زیادی است و چند سالی است با مشکل کلیه درد دست به گریبان است. تنها نگذاشتن محمود و خانواده ایشان یکی از ملزومات کنونی فعالین کارگری است که با همه توان و نیرو و متحدانه بایستی به پیش برده شود."

- کانون تازه تاسیس همبستگی با کارگران ایران در شهر فرانکفورت آلمان با صدور اطلاعیه کوتاهی تاکید دارد : "در آستانه برگزاری اول ماه مه روز جهانی همبستگی کارگری، ما نیز به نوبه خود و همراه با تمامی فعالین جنبش کارگری صدای خود را برای آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی رساتر میکنیم و از هیچ اقدامی در این رابطه دریغ نمیکنیم."

- با عنوان "هفته اقدام مشترک را متحدانه به پیش بریم!" اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران به همراه چهار تشکل: کانون همبستگی با جنبش کارگری در ایران (هانوفر) کانون همبستگی با کارگران ایران (کلن) کمیته همبستگی با کارگران در ایران (هامبورگ) و انجمن همبستگی با کارگران ایران (نروژ) از تاریخ ۱۶ تا ۲۰ آوریل اقدام به یک حرکت اعتراضی جمعی کرده و طی آن خواهان آزادی محمود صالحی و همه زندانیان سیاسی، لغو بدون قید و شرط احکام صادره بر علیه فعالین کارگری و آزادی تشکل و تجمع مستقل کارگران شدند.

- کانون همبستگی با کارگران ایران - در گوتنبرگ سوئد آغاز موجودیت خود را با یک اعتصاب غذای سه روزه اعلام کردو با صدور اطلاعیه ای همگی را مخاطب قرار داده به پشتیبانی از این فراخوان در جهت وصول بی قید و شرط آزادی محمود صالحی و تمامی زندانیان سیاسی اقدام کنند.*

مراسم روز جهانی کارگرتاکیدی بر لزوم اتحاد عمل تشکلهای مستقل کارگری

با توجه به تجربه ناموفق خانه کارگر در برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در سال گذشته، که عملاً اجرای مراسم آن توسط کارگران آگاه، از کنترل این ارگان وابسته خارج شده بود، امسال خانه کارگر تا یک روز مانده به اجرای آن از اعلام مکان برگزاری خودداری کرد چه، تصور می نمود با این ترفند می تواند مراسم را با حضور ایادی خود طبق یک برنامه فرمایشی از پیش تعیین شده به پیش برد. اما برخلاف چنین تصویری امسال نیز کارگران از شهرهای دور و نزدیک، دسته دسته خود را به استادیوم شیرودی در قلب تهران رساندند تا در مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر حضوری فعال، پر رنگ و تاثیر گذار داشته باشند و خواسته های برحق طبقه خود را فریاد زنند.

خانه کارگر از پیش تمهیداتی را تدارک دیده بود: سخنرانان خود را ردیف کرده بود و تریبون بلندی را دور از دسترس کارگران تدارک دیده بود تا به زعم خود تجربه سال قبل تکرار نشود و سخنرانان بتوانند بی دردسر در فضای آرامتری نطق های از پیش آماده شده خود را راحت تر به خورد کارگران دهند. اما در طول تمام سخنرانیها کارگران آگاه که پلاکاردها و پرچمهایی نیز در دست داشتند خواستههای خود را در قالب شعارهایی فریاد می زدند، به طوری که عملاً کنترل اجرای مراسم از دست خانه کارگر خارج شد، تا جایی که در چندین مرحله عمال خانه کارگر از پشت تریبون اقدام به توهین و فحاشی نسبت به کارگران نمودند. بر خلاف تمام این تدارکات، باز هم خانه کارگر نتوانست ابتکار عمل را در دست بگیرد به طوری که در نهایت مجبور شد نیمه کاره دفتر و دستک خود را جمع کند و میدان را خالی نماید. در این میان کارگران حاضر در مراسم درحالیکه شعاری دادند: "تشکل مستقل حق مسلم ماست."، "کارگر، کارگر اتحاد اتحاد ماست."، "محمود صالحی آزاد باید گردد" از استادیوم خارج شدند و وارد خیابان سعدی (مفتح) گشتند و به سمت میدان ۷

تیر به حرکت در آمدند.

در همین موقع نیروی انتظامی و لباس شخصی هایی که از قبل در خیابانهای اطراف مستقر شده بودند، با هجوم به سمت کارگران سعی داشتند جمعیت را متفرق نمایند که با واکنش غیر منتظره و شدید کارگران مواجه گشتند و نتوانستند از حرکت کارگران به سمت میدان ۷ تیر جلوگیری کنند. جمعیت با در دست داشتن پلاکاردها و پرچمهایی با مضامین "نان، مسکن، آزادی"، "کارگران جهان متحد شوید"، "ما انرژی هسته ای نمی خواهیم، ما یک زندگی انسانی می خواهیم" در طول مسیر منتهی به میدان ۷ تیر همچنان شعار میدادند: "قرارداد موقت، اصول برده داری"، "کارگر، معلم، دانشجو پیوندتان مبارک"، "مرگ بر این زندگی، این همه شرمندگی"، "مرگ بر حامی سرمایه دار"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد" و... نکته قابل توجه در این میان وجود پلاکاردها و پرچم هایی با امضای "شورای همکاری فعالین و تشکلهای کارگری" بود.

در طول مسیر راهپیمایی در چندین نقطه برخوردی شدیدی بین نیروی انتظامی و لباس شخصی ها از یک سو و کارگران از سوی دیگر صورت گرفت که کارگران با شعار "نیروی انتظامی خجالت، خجالت" از نحوه برخورد آنان ابراز انزجار نمودند. در ضمن تعداد زیادی خبرنگار و عکاس از روزنامه ها و شبکه های تلویزیونی داخلی و خارجی نیز از صحنه های مختلف مراسم عکسبرداری و فیلمبرداری می نمودند.

برگزاری مراسم اول ماه مه امسال تاکید دوباره ای بود بر لزوم "اتحاد عمل" تشکلهای مستقل کارگری، تا در قالب آن کارگران بر احیای حقوق از دست رفته خود با فشارند و حق طبقه خود را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشند، تا دیگر شاهد لگد مال شدن حقوق انسانی خویش نباشند.*

اتحاد کمیته های کارگری

۲۰۰۷ - ۱۲/۲/۸۶ - می ۲۰۰۷

Komiteyekar-
gari@gmail.com

به کمیته زنان فدراسیون اتحادیه کارگری ...

فشارهای مبارزاتی تا حدودی عقب نشینتند. اما تا عقب راندن کامل آنها هنوز راهی باقی است. روز ۹ آوریل ۲۰۰۷، یعنی درست ۲۱ روز مانده به روز جهانی کارگر محمود را تحت این عنوان که دادستان و فرماندار قصد دارند پیرامون برگزاری اول ماه مه امسال با وی صحبت کنند به دادستانی کشاندند. آنها در آنجا بجای مذاکره حکم دادگاهی را به او اعلام کردند که به هیچ وجه قانونی عمل نکرده بود. طبق این حکم همسر به یکسال زندان تعزیری و سه سال زندان تعلیقی محکوم شده بود. در دادگاه محمود اعتراض کنان به حکم و نحوه دستگیری خود از امضای حکم خودداری کرد. مقامات که از ترس اعتراض مردم آزاده و کارگران مبارز به فریب متوسل شده بودند دست به کاری غیرانسانی زدند آنها به شوهرم اجازه ندادند با من و فرزندانم خداحافظی کند و حتی به او اجازه ندادند داروهایش را با خود ببرد. آنها او را از همانجا به زندان سنندج، مرکز استان کردستان، منتقل کردند. در حالیکه طبق گفته آقای شریف، وکیل محمود، اینکار غیرقانونی است. بنا به گفته ایشان طبق قوانین ایران مجرم باید در شهر محل ارتکاب جرم زندانی شود. البته از نظر ما و فعالین جنبش کارگری ایران آنها خود مجرمند و نه محمود و همراهانش. اما فعلا در اینجا زور حکم میکند. بهر حال آنها به این خیال خام محمود را به سنندج برده اند که تا از پستیانی توده‌نی مردم سفر محروم شود. اما از نفوذ محمود در شهر ۷۰۰ هزار نفری سنندج بی خبرند. آنها محمود را گرفتند تا به همراه رفقایش مراسم مستقل ماه مه را در سفر برگزار نکنند، اما فراموش میکنند که تلاش و تصمیم برای برگزاری روز جهانی کارگر در ایران همیشه در سطحی سراسری و به شیوه‌نی جمعی پیش رفته و سنندج برای چندین سال در مرکز این تلاشها و تصمیم گیریها بوده است. این امید هست که امسال کارگران روز جهانیمان را به طرزی گسترده‌تر و با شکوه‌تر برگزار کنند. محمود یکی از کلیه‌های خود را از دست

داده و کلیه دیگرش نیز در حال از کار افتادن است. او بطور مداوم باید تحت نظر پزشک باشد و گرنه جانش در خطر است. من که نان آور فعلی خانواده هستم باید بطور مداوم بین سنندج و سقز در رفت و آمد باشم. فاصله این دو شهر بیش از ۳۰۰ کیلومتر است. بچه‌هایم نیز برای دیدن پدرانشان باید همین فاصله را طی کنند. آنها دانش آموزند و باید به مدرسه بروند. ما همه این مشکلات را تحمل میکنیم تا مطمئن شویم که محمود در زندان دچار مشکل کلیه اش نشود. آنها تمام ترندها و فشارها را بکار گرفته‌اند تا خانواده ما فلج شود و نتوانیم از محمود مراقبت لازم را به عمویم آوریم. اما محمود فقط متعلق به ما نیست. او تمام تلاش و توان خود را وقف آگاه کردن، متشکل کردن و بهبود شرایط کار و زندگی طبقه کارگر کرده است. یکی از اتهاماتی که در طی بازجوییهای اخیر به محمود نسبت دادند این بود که او در سال ۱۳۸۲ طی یک جدول و بر اساس قانون کار و واقعیات اقتصاد ایران حداقل درآمد برای یک خانواده ۵ نفره کارگری را محاسبه و پخش کرد. او همیشه منتقد میزان حداقل دستمزدی بوده که شورای عالی کار تعیین کرده است. چرا؟ من برای شما یک مثال میزنم. شورای عالی کار امسال حداقل دستمزد را ۱۸۳ هزار تومان تعیین کرد، در حالیکه طبق بررسیهای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران کسی که درآمزش کمتر از ۴۰۰ هزار تومان باشد زیر خط فقر زندگی میکند. خوب محمود و محمودها میبرسند شما که در سال گذشته فقط از فروش نفت ۵۶ میلیارد دلار درآمد داشته‌اید، این پولها را چکار کرده‌اید؟ چرا طبقه ما، که تولیدکننده این ثروتهاست، باید خود در فقر و گرسنگی باشد. محمود در کنار فعالین دیگر کارگری این سئوالات و سئوالات مشابهی را مطرح کرده و میکنند. او بعنوان فعال برگزاری اول ماه مه و سخنگوی "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل" به بی حقوقیها و اجحافتی معترض است که روزانه علیه طبقه کارگر اعمال میشود. کارگران آگاه و فعالان کارگری، مدافعین حقوق بشر و همه انسانهای آزاده امسال با برگزاری با شکوه‌تر اول ماه مه و تشدید فعالیت در ایجاد تشکل مستقل کارگری نشان خواهند که محمود متعلق به آنهاست و او را تنها نخواهند گذاشت.

ارادتمند شما

نجیبه صالح زاده

همسر محمود صالحی

بیست و نهم آوریل ۲۰۰۷

کارگر امروز

از سایت کارگر امروز

دیدن کنید

Editor: Iraj Azrin

سردبیر: ایرج آذرین

editorbaroo@yahoo.se

www.wsu-iran.org

احکام بیدادگاه سقز علیه فعالان کارگری لغو باید گردند!

فراکسیون کمونیستی، در سازمان اکثریت!؟

هر کس و هر گروهی از هر مسیری که خود را به اردوی طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی رسانده باشد خوش آمده است. آدم‌ها عوض می‌شوند. سابقه هیچکس، باورهای پیشین و حتی اعمال گذشته، بخودی خود برای دست رد زدن بر سینه هیچکس کفایت نمی‌کند. این‌ها لازم به تکرار است تا روشن باشد قصد ما محکوم کردن موضع امروز کسی به سبب گذشته اش نیست. اما فراکسیون "کمونیستی" را مادام که در سازمان اکثریت باقی مانده است نمی‌توان جدی گرفت. واقعا غرض این فراکسیون از باقی ماندن در سازمان اکثریت چه می‌تواند باشد؟ امیدوارند در کنگره سازمان نئوکان‌ها و نئولیبرال‌های اکثریت را به صحت مواضع کمونیستی فراکسیون قانع کنند؟! در بهترین حالت این ساده لوحانه است و، اگر فرض را تماما بر صداقت اعلام کنندگان فراکسیون هم بگذاریم، خود این ساده لوحی نشانه این است که درک درستی از رابطه کمونیسم و سوسیالیسم و مارکسیسمی که این فراکسیون داعیه آن را دارد با نئولیبرالیسم و نئوکونسرواتیسم ندارند. پیدا شدن کمونیست‌ها از درون سازمان اکثریت را می‌توان به عنوان یک احتمال منطقی بررسی کرد، اما باقی ماندنشان در سازمان اکثریت را نه در نسل پیش بودند فعالین سیاسی‌ای که راه پیمائی طولانی‌شان تا رسیدن به سوسیالیسم و مارکسیسم را در نوجوانی حتی از امثال سازمان حجّتیبه آغاز کردند؛ اما کسی یک لحظه هم به صرافت ایجاد فراکسیون چپ در انجمن حجّتیبه نیفتاد. اگر کسی در درون اکثریت به سوسیالیسم و مارکسیسم رسیده باشد، اولین اقدامش خروج از سازمان است.

۳. نقد ایدئولوژی و سکوت سیاسی

از نظر یک چپ و مارکسیست، مشکل سازمان اکثریت تنها ایدئولوژی اش نیست. سازمان اکثریت حزب لیبر بریتانیا نیست که عملکرد سیاسی و جایگاه اجتماعی اش را با برنامه و دیدگاه‌های بنیادی آن درباره جامعه و مبارزه طبقاتی بتوان توضیح داد. چرخش به سوسیال‌دموکراسی در اکثریت خاصیتش توجیه سیاست و پراتیکی بود که فی الحال سازمان انتخاب کرده بود. عملکرد اکثریت در عرصه سیاست ایران

از دوران انقلاب بهمن تا همین امروز عملکردی علیه انقلاب، در جهت تضعیف چپ، و مشخصا به زیان سوسیالیسم و رهائی کارگران بوده است. فراکسیون "کمونیستی" ای را می‌شود جدی گرفت که نسبت به این عملکرد عینی موضع انتقادی بگیرد. فراتر از نقش مخرب سیاسی، برخی از اعضاء و کادرهای اکثریت در دوره انقلاب در همکاری با عوامل سرکوب رژیم و شناسائی فعالان چپ نقش داشته‌اند. حتی در افشاکاری‌های گاه و بیگاه کادرهای این سازمان از یکدیگر، نسبت‌هایی در مورد برخی از آنها در رابطه با ارگان‌های رژیم اسلامی در مدت اقامت‌شان در خارج کشور طرح شده است. فراکسیون نسبت به همه این‌ها ساکت است. محدود کردن نقد فراکسیون به سازمان به محدوده ایدئولوژی نیاید و نخواهد توانست پرده‌ای برای پوشاندن عملکرد سیاسی (و بعضا اطلاعاتی) سازمان اکثریت باشد.

۴. فعالان داخل کشور

گفته می‌شود که فراکسیون (عمدتا) متشکل از فعالان اکثریت در داخل کشور است. گفته می‌شود اینها در اعتقادات و عملکرد مسلط بر سازمان، که از جانب رهبری خارج کشور هدایت می‌شود، شریک نیستند. گیریم این‌طور باشد، اما داخل کشوری بودن اعلام کنندگان فراکسیون نه باقی ماندن در سازمان اکثریت را توجیه می‌کند و نه محدود ماندن نقد فراکسیون به عرصه ایدئولوژی را. بیانیه‌های فراکسیون تنها رمانتیسم غلیظی نسبت به بنیان‌گذاران سازمان فدائی را تلوّیحا به عنوان دلیل باقی ماندن در سازمان اکثریت عرضه می‌کند. اما این دلیل قابل قبولی نیست. دوران پر افتخاری که فراکسیون می‌خواهد باقی ماندن خود در سازمان اکثریت را با آن توجیه کند دست بالا شش سال نخست از عمر سی و شش ساله این سازمان را در بر می‌گیرد. سی سال کارنامه سیاه سیاسی را نمی‌توان به معصومیت دوران کودکی یک سازمان سیاسی بخشید. وانگهی، مگر نمی‌شود از سازمان اکثریت خارج شد اما اخلاق انقلابی و صداقت فدائیان اولیه را (ولی نه خط مشی سیاسی و دیدگاه‌های نظری‌شان) پاس داشت؟

این رمانتیسم انقلابی تنها شوق ممکن برای توضیح باقی ماندن فراکسیون از فعالان داخل اکثریت در سازمان نیست. با توجه به سابقه سیاسی و شوائب پلیسی-اطلاعاتی در سازمان اکثریت، حتی باید این شوق را

که اعلام چنین فراکسیونی کار پلیسی سیاسی در فضای سیاسی امروز ایران باشد منطقا بررسی کرد. یا محتمل‌تر، این شوق را که پس از قریب به سی سال یکبار دیگر این حزب توده است که گروهی از فعالان سازمان فدائیان اکثریت را جذب خود کرده ولی همچنان در سازمان باقی‌شان گذاشته است. این شوق آخر خصوصا با توجه به تمرکز نقد فراکسیون بر جنبه ایدئولوژیک سوسیال‌دموکراسی و سکوت‌گذاران تام و تمام عملکرد سیاسی محتمل‌تر جلوه می‌کند. حزب توده عینا مانند اکثریت در تمام این

عملکرد سیاسی شریک بوده اما، برخلاف سازمان اکثریت، پس از سقوط شوروی به سوسیال‌دموکراسی نچرخید، بلکه همراه با احزاب برادر در سطح جهانی با تغییراتی میانی ایدئولوژیک خود را حفظ کرد. امروز هم در عرصه سیاست ایران مواضع و جایگاه سیاسی حزب توده با اکثریت تفاوت مهمی ندارد، و تفاوت واقعی به مواضع جهانی آن‌ها مربوط می‌شود. حزب توده همراه با احزاب برادر اکنون نوعی مواضع ضد امپریالیستی و ضد امریکائی را (که در غیاب اردوگاه شوروی حتی بیش از گذشته از محتوای مارکسیستی تهی شده است) نمایندگی می‌کند حال آنکه در سازمان اکثریت یک جناح نیرومند نئوکان طرفدار امریکا حضور دارد و جناح دیگر نیز التفات گذشته را به مواضع ضد امپریالیستی ندارد. اگر این شوق صحت داشته باشد که اعلام فراکسیون در اکثریت ثمره کار حزب توده است، جایگاه چنین فراکسیونی را باید در متن موضع حزب توده و مناسباتش با رژیم ارزیابی کرد.

بنا به همه این‌ها، اگر فراکسیون کمونیستی در اکثریت واقعا می‌خواهد از جانب مارکسیست‌های ایران جدی گرفته شود، لازم است که این فراکسیون، اولاً، فوری از سازمان اکثریت خارج شود؛ ثانیاً نقد خود را از مواضع و عملکرد سیاسی سی سال گذشته سازمان ارائه دهد؛ ثالثاً هرگونه اطلاعاتی را که از همکاری پلیسی و اطلاعاتی اعضاء و کادرهایی از اکثریت با مقامات رژیم در دوران انقلاب (و بعد از آن) دارند علنا اعلام کنند؛ و رابعاً مواضع خود را نسبت به مسائل سیاسی روز جامعه ایران و جهان اعلام کنند. مادام که فراکسیون این چنین نکرده، مارکسیست‌های ایران محق‌اند در مورد اصالت آن شبهه داشته باشند. *

Be Pish!

NO : 21

WEEKLY PAPER OF WORKERS SOCIALIST
UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

News - Political

May, 2007

پیام محمود صالحی به مناسبت روز جهانی کارگر از زندان سنندج

پیام تبریک به کارگران به
مناسبت اول ماه مه

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۶ مصادف است
با اول ماه مه روز جهانی کارگر

کارگران ، اول ماه مه تداعی ۱۲۱ سال مبارزه کارگران علیه نظام سرمایه داری است. در این روز کارگران سراسر جهان در صف های منسجم و منظم به خیابانها می آیند تا صدای اعتراض خودشان را علیه نا برابری جامعه سرمایه داری سر دهند. اعتراض کارگران در اول ماه مه پایه های نظام سرمایه داری را به لرزه در خواهد آورد و کارگران در این روز خواستار دنیائی عاری از هر گونه نابرابری هستند . این روز فرخنده بر همه کارگران جهان گرامی باد . کارگران پیروزی از آن ماست .

پیام به کارگران سفر

من دوست داشتم در روز جهانی کارگر در میان شما عزیزان باشم و مثل سالهای گذشته این روز تاریخی را جشن بگیرم اما حاکمان و محافظان سرما به بهانه های واهی من را به زندان نا عادلانه محکوم و در حال سپری کردن این احکام نا عادلانه هستم . دوستان ، من امروز با شما عزیزان تجدید پیمان می بندم که تا آخرین قطره خونم از حقوق انسانی کارگران و مردم زحمتکش دفاع کنم و هیچ فشاری نمیتواند من را از این مبارزه به حق باز دارد . عزیزان من و یاران طبقه کارگر در زندان برای تجدید پیمان با کارگران جهان در این شرایط سخت و دشوار که در آن قرار داریم از ساعت هفت بعد از ظهر روز دوشنبه لغایت ساعت هفت بعد از ظهر روز سه شنبه به مدت بیست و چهار ساعت دست به اعتصاب غذا می زنیم تا با این عمل همبستگی خودمان را اعلام کنیم.*

زندانی ، محمود صالحی - زندان
مرکزی سنندج - بند ۷ اتاق ۳

به کمیته زنان فدراسیون اتحادیه کارگری بین المللی (آی تی یو سی)

خانم کامالان گرامی

همسر محمود صالحی، فعال برگزاری اول ماه مه و سخنگوی "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل" ربوده و زندانی شده است. من بعنوان یک زن، که مطالبات آزادی خواهانه و حق طلبانه خود را دارم، بعنوان یک همسر، که در آرمانخواهی و رزمندگی یار زندگیم، شریکم و بعنوان یک مادر، که یک زندگی آرام و پر از رفاه برای بچه های خود و همه بچه های جهان را خواستارم، برای رها کردن همسرم از شما تقاضای یاری میکنم.

همانطور که اطلاع دارید محمود و همراهانش را در اول مه ۲۰۰۴ در شهر سقز واقع در استان کردستان دستگیر کردند. ماموران مسلح آنها را بخاطر تلاش برای برگزاری مستقل روز جهانی کارگر گرفتند و تحت آزار قرار دادند. من جز نخستین زنانی بودم که به همراه عدهائی از همسران دستگیر شدگان و آزادگان شهر به جلو دادگاه انقلاب رفتم و به آن اقدام سرکوبگرانه اعتراض کردیم. مقامات قضائی برای عقب نشاندن اعتراضاتی که در داخل و خارج وسعت گرفت دست به پرونده سازی زدند. حقیقت آن بود که محمود و همراهانشان را به این خاطر گرفته بودند که با تلاش برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه نشان داده بودند که طبقه کارگر مستقل است؛ حقوق بر حق خود را دارد و حاضر است برای تحقق آن حقوق مبارزه کند. پرونده سازان با جعل اتهاماتی واهی خواستند وانمود کنند که مسئله مربوط به اول ماه مه نیست و به این ترتیب حداقل مانعی در برابر اعتراضات نهادها و تشکلهای کارگری درست کنند. تداوم اعتراضات و گستردگی آن ثابت کرد که کسی فریب پرونده سازان را نمیخورد. مقامات پرونده ساز در زیر

بقیه در صفحه ۱۸

فراکسیون کمونیستی، در سازمان اکثریت؟!!

ایرج آدرین

چند روز پیش «فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» با شروع به کار سایت «ایران ما» رسماً اعلام موجودیت کرد. فراکسیون کمونیستی در سازمان اکثریت را چگونه باید تعبیر کرد؟

۱. زمینه عینی اعلام فراکسیون

اگر کسی برای باور به پیشروی چپ کارگری در عرصه سیاست ایران به شاخص های بیشتری نیاز داشت اعلام فراکسیون کمونیستی در سازمان اکثریت یکی دیگر از این شاخص ها به دست داد. کارنامه سازمان اکثریت، عملکرد تشکیلاتی آن، جایگاه سیاسی و چرخش های ایدئولوژیک آن، در نزدیک به سه دهه اخیر، یعنی از مقطع انقلاب بهمین تا امروز، برای همه شناخته شده است. اعلام موجودیت یک فراکسیون کمونیستی از درون سازمان اکثریت را بهیچوجه در ادامه دینامیسم درونی این سازمان نمی توان توضیح داد. در ادامه مطلب به این مسأله می پردازم که اعلام یک فراکسیون کمونیستی در چنین سازمانی چقدر می تواند اصالت داشته باشد و جدی گرفته شود. اینجا فقط یک نتیجه گیری کافی است: از نظر ایژکتیف، تنها وسعت گرفتن یک حرکت چپ طبقاتی در عرصه سیاست ایران و چشم انداز مساعد این حرکت می تواند عاملی باشد که گروهی را در سازمان اکثریت (حال با نیت اصیل یا غیراصیل) به اعلام فراکسیون کمونیستی سوق داده است.

۲. چرا درون سازمان اکثریت؟

اگر اعلام فراکسیون کمونیستی در اکثریت اصالت داشته باشد، برخورد مارکسیست های ایران چه باید باشد؟ واضح است که افراد از راه های مختلفی به حقانیت سوسیالیسم می رسند.

بقیه در صفحه ۱۹